

نان گران، بُشن گران، بیکاری و حسرت نان، بیا بیا زحمتکشان

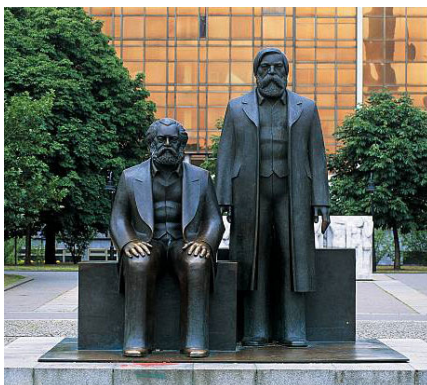
دیگر چیزی باقی نمانده تا از سفره‌های کارگران و زحمتکشان غیب شود. روزگاری مردم در مصرف گوشت صرفه‌جویی می‌کردند. کار به جایی رسید که گوشت از سفره بسیاری از کارگران و زحمتکشان جامعه رخت بر بست، تا شاید وقتی دیگر.

کارگران و زحمتکشان برای راضی کردن کودکانشان به مرغ پناه آوردند. بعد در مصرف مرغ هم صرفه‌جویی شروع شد و امروز کار به جایی رسیده که حتی خرید پای مرغ نیز به یک معضل تبدیل شده است.

در روزهای گذشته گرانی چنان افسار گسیخته است که مردمی که حتی به گران شدن روزانه اجناس

در صفحه ۳

خدمات نظری و عملی انگلس به جنبش طبقاتی بین‌المللی کارگران همواره جاودان خواهد ماند



فردریک انگلس هم‌رزم کارل مارکس یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان و بنیان‌گذاران سوسیالیسم علمی و از رهبران جنبش بین‌المللی کارگری در ۲۸ نوامبر سال ۱۸۲۰ در بارمن پروس متولد شد. از نوجوانی مخالفت استبداد پروس بود و تحت تأثیر گرایش‌های چپ آلمان قرار داشت. تحت حاکمیت استبداد پروس که فعالیت سیاسی سرکوب می‌شد، ادبیات و فلسفه عرصه آزادتری برای ابراز مخالفت‌ها بود. از این‌رو، انگلس نیز که از کودکی به چندین زبان مسلط بود و در زمینه تاریخ و ادبیات مطالعات فراوانی داشت، فعالیت خود را از ۱۸

در صفحه ۴

دوشنبه‌های سیاهی که به سرعت فراموش می‌شوند

بخش مافیایی سیستم پزشکی و درمانی جمهوری اسلامی از رونق بیشتری برخوردار شده‌اند. نوعی کلینیک خانگی که با استفاده از قاچاق دارو و دیگر تجهیزات پزشکی که این روزها در بیمارستان‌ها یافت نمی‌شوند، یک بازار سیاه درمان خانگی را سازماندهی کرده و با گرفتن تعرفه‌های بسیار سنگین از مبتلایان حاد کووید ۱۹، به کسب و کار سودآوری مشغول شده‌اند.

کسب و کار از مردمی که دست کم بر اساس همان آمارهای دروغین حکومتی هر روزه بیش از ۱۳ هزار نفر به کرونا مبتلا و بالای ۴۰۰ نفر در روز کشته می‌شوند. مبتلایانی که به رغم همه جانفشانی کادر درمانی و پزشکی ایران، دولت جنایتکار جمهوری اسلامی آنان را به حال

در صفحه ۱۲

"در بیمارستان‌های دولتی، بیماران همه در نوبت بستری هستند و جا نیست. خصوصاً هم تقریباً همین‌طورند، یعنی تا یک مریض مرخص نشود، نمی‌شود کس دیگری را بستری کرد."

جملات فوق شمایی از ناکارایی سیستم درمانی کشور و گوشه‌ای از رنج و بی‌پناهی توده‌های مردم ایران در مواجهه با ویروس کووید ۱۹ است که به نقل از مینو محرز، عضو کمیته علمی ستاد مبارزه با کرونا در روزنامه همشهری درج شده است. هم‌زمان با اعلام چنین وضعیت فاجعه‌باری از سیستم درمانی و پزشکی ایران، طی هفته‌های گذشته گزارش‌های مستندی هم از رواج بازار سیاه خدمات درمانی خانگی برای بیماران حاد کرونایی منتشر شده‌اند. خانه‌هایی که با شیوع ویروس کرونا، توسط

قطعیت تسلیم و تداوم نزاع

روز سه‌شنبه ۴ آذر ۹۹ علی خامنه‌ای در دیدار با رؤسای سه قوه و دیگر اعضای شورای عالی هماهنگی اقتصادی، از اقتصاد سخن گفت و اقتصاد را "موضوع اصلی کشور" خواند. بحران حاد اقتصادی و فشار تحریم‌ها که رژیم حاکم را به شدت در تنگنا و اقتصاد آن را در آستانه فروپاشی کامل قرار داده، ظاهراً سخنان خمینی پایه‌گذار جمهوری اسلامی و اینکه "اقتصاد مال‌خر است" را از ذهن خامنه‌ای پاک نموده و او را واداشته از اقتصاد و مشکلات اقتصادی سخن بگوید. خامنه‌ای در مقام رهبر حکومت و "رهبر انقلاب اسلامی" هنگام اشاره به راهکارهای عملی برای غلبه بر این مشکلات، از تحریم‌ها به‌عنوان "یک واقعیت تلخ" یاد نمود و برای چاره‌ی آن، راه‌حل خود را نیز ارائه داد. خامنه‌ای برای "علاج تحریم‌ها دو مسیر" را مشخص کرد و دو راه‌حل ارائه داد. نخست "خنثی‌سازی تحریم‌ها و غلبه بر آن‌ها" و دوم "رفع تحریم‌ها". وی در مورد راه‌حل نخست گفت "اگر با تلاش و ابتکار و با سینه سپر کردن در مقابل مشکلات بتوانیم بر تحریم‌ها غلبه کنیم و طرف مقابل بی‌اثر شدن تحریم‌ها را ببیند، به‌تدریج دست از تحریم برداشته خواهد داشت".

مردم ایران دست‌کم طی سه سال گذشته که تحریم‌ها شدت بیشتری داشته است، راه‌حل‌های ابتکاری دولت و سینه سپر کردن مقامات و نتایج آن را دیده‌اند و همگان می‌دانند که "خنثی‌سازی تحریم‌ها و غلبه بر آن‌ها" ادعای پوچی است که صرفاً برای آن‌که حرفی زده‌شده باشد مطرح شده و هیچ‌کس حتی از درون حکومت نیز آن را جدی تلقی نمی‌کند. شخص خامنه‌ای نیز این را می‌داند که این فقط یک حرف است و بس. راه‌حل دوم و حرف اصلی خامنه‌ای اما "رفع تحریم‌ها" است. او گرچه می‌گوید "البته ما مسیر رفع تحریم را یکبار امتحان و چند سال مذاکره کردیم اما به

در صفحه ۲

بیانیه مشترک
بمناسبت سالروز ۲۵ نوامبر
مسبب خشونت علیه زنان
نظام طبقاتی
مبتنی بر خشونت است!

در صفحه ۹

قطعیت تسلیم و تداوم نزاع

نتیجه‌ای نرسید" و بعداً اضافه می‌کند که "به بیگانگان نمی‌توان اطمینان کرد و به امید گشایش آن‌ها بود" اما در واقع و به‌زعم خود یگانه راه خروج از بن‌بست جمهوری اسلامی را ترسیم و جواز مذاکره برای لغو تحریم را صادر می‌کند.

یک روز بعد از سخنان خامنه‌ای، حسن روحانی در جلسه هیئت دولت نسبت به حل اختلافات جمهوری اسلامی با آمریکا ابراز خوشبینی کرد و با صراحت بیشتری از تعامل با دولت آمریکا پس از پایان دوره ریاست جمهوری ترامپ و روی کار آمدن بایدن و سیاست جمهوری اسلامی در این‌باره سخن گفت. روحانی گفت: "سیاست جمهوری اسلامی ایران همان‌طور که بارها تأکید کرده، تعهد در برابر تعهد، اقدام در برابر اقدام، کاهش تنش در برابر کاهش تنش، احترام در برابر احترام و تعهدات بین‌المللی در برابر تعهدات بین‌المللی است. اگر چنین اراده‌ای در حاکمان آینده آمریکا وجود داشته باشد، به نظر من حل مسئله بسیار آسان است."

نحوه بیان ماجرا توسط روحانی با خامنه‌ای البته متفاوت است. خامنه‌ای در جایگاه رهبر حکومت اسلامی باید به نحوی سخن بگوید و توافق خود را به‌گونه‌ای اعلام کند که اگر این سیاست باشکست روبرو شد یا نتایج مطلوب را در پی نداشت، بعداً بتواند از زیر بار مسئولیت آن شانه خالی کند و نقش خود را در سیاستی که باشکست روبرو شده از ریشه انکار نماید و حتی در نقش طلبکار ظاهر شود. چنانکه در قضیه برجام نیز چنین کرد. روحانی اما که با مشورت و اجازه خامنه‌ای وارد این عرصه شده، می‌تواند با صراحت بیشتری نظر خود و مکنونات قلبی رهبر را بیان کند. خامنه‌ای می‌گوید مسیر رفع تحریم را یکبار امتحان و چند سال مذاکره کردیم اما به نتیجه‌ای نرسیدیم، او اما نمی‌گوید مخالف مذاکره و تعامل با آمریکا برای رفع تحریم‌هاست. برعکس او که خود با مذاکره و تعامل با آمریکا موافق است، راه مذاکره را برای روحانی باز می‌کند و او را به جلوسحنه می‌فرستد. با این شیوه، خامنه‌ای در عین حال خود را از اینکه سیل انتقاد و نهیب طرفدارانش قرار بگیرد خارج می‌سازد. به‌طور قطع روحانی که بارها "فرصت سوزی" برای تعامل با آمریکا و رفع تحریم‌ها را مذمت کرده و مترصد است ترامپ هرچه زودتر قدرت را به بایدن واگذار کند تا بی‌درنگ وارد مذاکره با دولت آمریکا برای رفع تحریم‌ها شود، با موافقت آشکار و نهان و یا دست‌کم عدم مخالفت خامنه‌ای با چنین روندی، راحت‌تر می‌تواند سیاست مذاکره و تعامل با آمریکا را پیش ببرد. مقصود این نیست که هیچ‌گونه اختلاف و تفاوتی میان دیدگاه‌های دارو دسته خامنه‌ای و جناح روحانی وجود ندارد، اما رژیم جمهوری اسلامی چنان در منگنه

خواهیم داد... ما همچنین به استفاده از تحریم‌های هدفمند علیه نقض حقوق بشر در ایران، حمایت این کشور از تروریسم و برنامه موشک‌های بالستیک ادامه خواهیم داد."

بنابراین روشن است که برای بایدن، برجام نقطه آغاز مذاکره است نه تمام یا پایان آن. بایدن خواهان امتیازات بیشتری است نسبت به اوباما. دولت آمریکا برای ورود به مذاکره از موضعی بالاتر از دوره اوباما، ابزارهای متعددی در دست دارد و ترامپ زمینه‌های لازم و کافی را بدین منظور فراهم آورده است. نباید فراموش کرد که کشورهای عضو برجام از جمله فرانسه، انگلیس و آلمان که سیاست ترامپ و خروج یکجانبه آمریکا از برجام را تقبیح کرده‌اند، هم‌زمان نقض تعهدات برجام توسط جمهوری اسلامی را نیز هشدار داده و خواهان اجرای این تعهدات شده‌اند. افزون بر این، این دولت‌ها بارها دخالت‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی و سیاست توسعه موشک‌های بالستیک را مورد انتقاد قرار

داده و آن را هشدار داده‌اند. اروپا حتی زمانی که آمریکا در اردیبهشت ۹۷ برجام را ترک نمود، هیچ‌گونه اقدامی برای تسهیل مبادلات تجاری و مالی که خواست جمهوری اسلامی بود انجام نداد. تأسیس شرکت "اینستکس" instex

(بهمن ۹۷) به‌عنوان سازوکاری برای انجام مبادلات تجاری و تبادلان بانکی و مالی میان جمهوری اسلامی و شرکت‌های اروپایی بدون نیاز به نظام مالی آمریکا آن‌هم هشت ماه بعد از خروج ترامپ از برجام و وضع تحریم‌های بانکی، نیز عملاً روی کاغذ ماند و مشکلات رژیم در زمینه تجاری و مبادلات مالی و بانکی برطرف نشد. باید اضافه کرد که آن دسته از عوامل و دلایلی که سیاست‌های ترامپ و خروج آمریکا از برجام سبب اتخاذ روش‌ها و سیاست‌های بخشاً متفاوت اروپا و آمریکا می‌شد، با آمدن بایدن منتفی خواهد شد. بایدن با تماس‌های مکرر خود با سران این سه کشور، آمادگی خود را برای همکاری مشترک اعلام نموده است. بنابراین مثل روز روشن است که در چالش آمریکا و جمهوری اسلامی بر سر برنامه هسته‌ای و سیاست‌های منطقه‌ای و توسعه موشک‌های بالستیک، اروپا در کنار آمریکا خواهد بود. به‌احتمال خیلی زیاد حتی چین و روسیه نیز از زاویه منافع خود در همین اردوگاه قرار خواهند گرفت.

البته جمهوری اسلامی نیز با روش‌ها و شیوه‌های گوناگون از جمله زیر پا گذاشتن تعهدات برجام در مورد غنی‌سازی اورانیوم و شمار سانتریفوژها و تلاش برای دستیابی به بمب اتمی و همچنین توسعه برنامه موشک‌های بالستیک و موشک‌پران‌های گاموبیگانه، افزایش تحرکات و دخالت‌های منطقه‌ای در عراق، سوریه، لبنان و یمن نیز سعی کرده است و خواهد کرد امتیازات بیشتری را در معاملات بین‌المللی و منطقه‌ای کسب کند تا از موضع قوی‌تری وارد این معاملات و مذاکره شود. اگرچه

قرار گرفته است که تفاوت‌ها در این زمینه خاص را در بالاترین مقامات و نمایندگان دو جناح، تا حدی زایل و بخشاً به پشت پرده منتقل می‌کند. برکسی پوشیده نیست که فشارهای اقتصادی، تحریم‌ها و پیامدهای آن بر گلوی رژیم چنگ انداخته و آن را به آستانه فروپاشی کشانده است. اگر تا چند سال پیش، تحریم‌ها از زبان مقامات گوناگون حکومتی "فرصت" تلقی می‌شد که باید به استقبال آن رفت، اکنون اما آه و فغان هم‌شان از تحریم‌ها بلند است و از صدر تا ذیل همه خواهان رفع تحریم‌اند.

بنابراین موضوع کاملاً روشن است، علی‌رغم شرط و شروط احتمالی طرفین برای مذاکره دوجانبه و بازگشت به توافق برجام و تعامل یا توافقی دیگر، راه گرچه ناسر راست و پیچیده اما برای هردو طرف مذاکره و تعامل است. مخالفت و مقاومت گروه‌ها و محافل به‌اصطلاح تندرو و طرفداران سخت‌وسخت‌خامنه‌ای نیز منشأ اثر و تغییر این مسیر نیست و نخواهد بود.

خواست مذاکره و رفع تحریم اما هنوز به معنای مذاکره و رفع تحریم نیست. آرزوی نخست جمهوری اسلامی مبنی بر روی کار آمدن بایدن و هموار شدن مسیر، البته برآورده شده است. واقعیت اما این است که شرایط هم در آمریکا و هم در جمهوری اسلامی، با دوره اوباما که برجام شکل گرفت متفاوت و از برخی جهات تغییر نموده است.

اولاً بایدن عین اوباما نیست و نمی‌تواند باشد. گرچه بایدن مخالفت خود را با برخی سیاست‌های ترامپ در مقابل جمهوری اسلامی از جمله خروج یکجانبه از برجام اعلام نموده و از بازگشت به برجام سخن گفته و تصریح کرده است که اگر ایران به تعهدات خود در برجام برگردد، آمریکا به توافق هسته‌ای برجام بازمی‌گردد، اما مذاکرات دولت آمریکا در دوره بایدن صرفاً حول و حوش مسائل هسته‌ای و برجام نیست و نخواهد بود. صرف‌نظر از اینکه موضوع بازگشت آمریکا به برجام، با موانع متعددی که در دوره ترامپ بناشده روبروست و یکشنبه و با صدور فرمان حل نمی‌شود، اما برجام و بازگشت به آن برای آمریکای بایدن یک نقطه آغاز است. بایدن ممکن است با برخی سیاست‌ها و روش‌های سخت‌گیرانه ترامپ مخالف باشد، اما راه‌های دیگری برای به چالش کشیدن جمهوری اسلامی به‌ویژه در زمینه سیاست‌ها و تحرکات منطقه‌ای جمهوری اسلامی و توسعه موشک‌های بالستیک آن دارد و این موضوع را نیز پنهان نکرده است. جو بایدن در یادداشتی که چندی پیش در سی ان ان درج شد ضمن اشاره به روش‌های ترامپ در قبال جمهوری اسلامی اعلام کرد "راه وجود دارد" او نوشت "ما با متحدانمان برای تقویت و گسترش مفاد توافق هسته‌ای کار خواهیم کرد و هم‌زمان به دیگر نگرانی‌ها نیز توجه خواهیم کرد. ما به تلاش‌ها برای عقب راندن ایران از فعالیت‌های بی‌ثبات‌کننده که دوستان و شرکای ما را در منطقه تهدید می‌کند، ادامه

نان گران، بنشن گران، بیکاری و حسرت نان، بیا بیا زحمتکشان

عادت کرده بودند، انگشت به دهان شده‌اند. یک کیلو مرغ به یکپاره به دروازه‌های ۴۰ هزار تومان رسید و پای مرغ به ۲۷۷۰۰ تومان!!! رئیس اتحادیه فروشندگان مرغ و ماهی (۷ آذر) گفت: "مصرف سنگدان، دل، جگر و پای مرغ دستکم به سه برابر افزایش یافته است... این نشان می‌دهد خرید مرغ از توان درصد بالایی از مردم خارج شده است". در روز دوشنبه سه آذر رسانه‌های جمهوری اسلامی از افزایش ۵۲ درصدی قیمت مرغ تنها در طول یک روز خبر دادند.

اما تنها مرغ نیست که چنین سرنوشتی را پیدا کرد. تقریباً هر آنچه که به آن نیاز است در روزها و ماه‌های گذشته چنین سرنوشتی پیدا کرده‌اند، گوجه‌فرنگی، خیار، سیب‌زمینی، برنج و حنا نان. نان در نتیجه سیاست‌های دولت امروز با سه قیمت آرد دولتی، نیمه دولتی و آزاد پز عرضه می‌شود و در هفته‌های گذشته بویژه پس از کمبود عرضه آرد از سوی دولت بهای نان نیز افزایش یافت، حنا نان با آرد دولتی که روز به روز کوچکتر و نایابتر می‌شود.

شهریور ماه بود که کره نیز از سفره‌های کارگران و زحمتکشان رخت برپست و بهانه نیز عدم واردات کره با دلار ۴۲۰۰ تومانی بود. هم اکنون بهای رسمی کره ۱۰۰ گرمی ۱۰ هزار تومان است و البته در مغازه‌ها بالاتر از این. به عبارتی تنها تهیه یک صبحانه با نان و کره و پنیر و چای شیرین برای یک خانواده ۴ نفره حداقل ۶۰ هزار تومان هزینه دارد!!! همان صبحانه‌ای که در سال‌های نه چندان دور سادترین و ارزانترین صبحانه بود.

گرانی البته مختص مواد غذایی نیست. از لوازم بهداشتی تا هر چه که فکر می‌کنید در این کشور چنین سرنوشتی را پیدا کرده است. براساس آمار بانک مرکزی در حالی که رکود سنگین اقتصادی بر بخش ساختمان حاکم گردیده، بهای مسکن در تهران در طول تنها یک سال ۱۱۸ درصد افزایش یافت!!! براساس این گزارش متوسط قیمت هر متر مربع برای یک خانه در تهران به ۲۷ میلیون و ۱۰۰ هزار تومان رسیده است، و این یعنی این‌که کل کارگران و معلمان و دیگر زحمتکشان جامعه که فاقد مسکن شخصی هستند باید قید خانه‌دار شدن در تهران را بزنند. چرا که با دستمزد و حقوق‌های خود اگر چیزی نخرند، لباسی نخرند، کرایه خانه ندهند، مریض نشوند و لوازم بهداشتی نخرند، هرگز بیکار نشوند، به مسافرت هم نروند و خود را در خانه زندانی کنند، شاید بتوانند در صورتی که قیمت‌ها فقط به اندازه دستمزدها بالا برود (که البته هر ساله چند برابر دستمزدها بالا می‌روند)، بعد از ۳۰ سال یک خانه ۴۵ متری در تهران بخرند!!!

لوازم بهداشتی نیز چنین سرنوشتی پیدا کرده‌اند. خبرگزاری دولتی ایرنا در گزارشی (۱۶ مهر) از افزایش بهای لوازم بهداشتی خبر داد و نوشت: "افزایش برخی از این کالاها به چند برابر قیمت یکی دو ماه اخیر رسیده است". ۳ آبان رئیس

انجمن صنایع شوینده در گفتگویی با خبرگزاری فارس گفت: "به دلیل افزایش قیمت تمام شده تولید، واحدهای تولیدکننده نمی‌توانند قیمت‌ها را پایین نگاه دارند". وی ادامه داد: "ما الکل چرب را با یورو ۳۲ تا ۳۵ هزار تومانی وارد کشور می‌کنیم و به پتروشیمی شازند تحویل می‌دهیم تا برایمان ماده اولیه تولید کند".

پس از انتشار گزارش مرکز آمار در باره افزایش نرخ تورم نقطه‌ای در آبان‌ماه، فرهاد دژپسند وزیر اقتصاد کابینه در یک برنامه تلویزیونی در رابطه با گرانی‌ها گفت: "علت عمده را باید ناشی از افزایش هزینه دانست. ۷۰ تا ۸۵ درصد واردات مربوط به کالاهای واسطه‌ای، مواد اولیه بوده است که وقتی قیمت این قبیل کالاها متأثر از افزایش قیمت ارز افزایش می‌یابد این افزایش در پروسه تولید می‌نشیند و قیمت کالاهای تولید شده را زیاد می‌کند که به دلیل دلاریزه بودن اقتصاد ایران، متأثر از آن قیمت کالاها نیز افزایش می‌یابد" (روزنامه اعتماد دوشنبه ۳ آذر). اگرچه در روزهای گذشته قیمت ارزهای خارجی حتماً به مقدار کمی کاهش یافت اما شاهدیم که در همین روزها اتفاقاً قیمت‌ها بار دیگر افسار گسیخته‌اند. بنابراین دلیل اصلی بالا رفتن بهای کالاها نه افزایش بهای ارزهای خارجی، بلکه کاهش ارزش پول ایران در اثر نرخ تورم سه رقمی است و به همین دلیل بهای کالاها و ارزهای خارجی سرسام‌آور افزایش یافته‌اند و افزایش خواهند یافت، هر چند که در دوره‌هایی با استفاده از سیاست چماق ممکن است از شتاب آن کاسته شود.

جدا از گرانی، یکی دیگر از معضلات بزرگ کارگران و زحمتکشان بیکاری و بویژه بیکاری جوانان است، معضلی که با شیوع کرونا حادث شده است. بیکاری باعث شده است تا بسیاری از خانوارها با وجود جوانان آماده به کار عملاً تنها به اصطلاح یک نان‌آور داشته باشند. براساس گزارش بانک مرکزی در سال ۹۶ در بیش از ۵۶ درصد خانوارها تنها یک فرد شاغل بوده است، در ۱۴ درصد دو فرد شاغل و تنها در کمتر از ۳ درصد از خانوارها سه فرد شاغل وجود داشته است. نکته مهم دیگر این گزارش این بود که در بیش از ۲۶ درصد از خانوارها هیچ فرد شاغلی وجود نداشت. از سال ۹۶ تاکنون و بویژه پس از شیوع ویروس کرونا، متأسفانه بیکاری با سرعتی بیش از همیشه افزایش یافت و طبیعی‌ست که شرایط برای کارگران، محرومان و ستمدیدگان جامعه بیش از گذشته سخت‌تر شده است.

به‌گفته‌ی ریجی سخنگوی کابینه (۶ آبان) "کرونا شش میلیون شغل رسمی و غیررسمی در کشور را در معرض آسیب و نابودی قرار داده و این شش میلیون نفر غالباً فاقد هر گونه پوشش اجتماعی یا بیمه هستند". به گفته‌ی وی "از این شش میلیون نفر سه میلیون و پانصد هزار نفر در مشاغل رسمی و دو میلیون و پانصد هزار نفر در مشاغل غیررسمی فعالیت دارند". وی

پیش از این (فروردین ۹۹) با بیان این‌که در اثر شیوع کرونا یک میلیون و پانصد هزار شغل رسمی از بین رفته است، پیش‌بینی کرده بود که در اثر تداوم شیوع کرونا ۴ میلیون نفر کار خود را از دست بدهند.

با وجود گسترش بیکاری و میلیون‌ها خانواده‌ای که در اثر شیوع کرونا تنها ممر معاش خود را از دست دادند، جمهوری اسلامی اعلام کرد که به سی میلیون نفر برای چهار ماه، ماهانه ۱۰۰ هزار تومان پرداخت می‌شود و به ده میلیون خانواده هم وام یک میلیون تومانی تعلق خواهد گرفت!!! پیش از این نیز مجلس اسلامی مصوبه‌ای را برای پرداخت "یارانه کالاهای اساسی" تصویب کرده بود. تمام این سیاست‌های قطره‌چکانی و صدقه دادن‌ها در حالی‌ست که جمهوری اسلامی خود نقشی اساسی در وضعیت کنونی اقتصادی و افزایش بهای کالاها دارد.

موضوع آن‌چنان آشکار است که برای نمونه حسین راغفر "استاد اقتصاد" دانشگاه الزهرا و از اقتصاددانان جمهوری اسلامی در گفتگو با خبرگزاری دولتی ایلنا (۲۶ آبان) در این رابطه می‌گوید: "مسائل و فشارهای خارجی از جمله تحریم زمانی اثربخش‌تر می‌شود که ناتوانی ما در حل مسائل اقتصادی و اجتماعی برجسته می‌شود، در آن زمان تحریم‌ها اثربخشی بیشتر از خود نشان می‌دهند... مساله‌ای که امروز ما با آن مواجه هستیم این است که سیاست‌های اقتصادی سه دهه گذشته امروز به بار نشسته است و همان نتایجی را به دست آورده که طراحان اصلی این سیاست‌ها در دنیا آن را جستجو می‌کردند... سیاست‌های نئولیبرالیستی در کشور حاکم شد و اصلی‌ترین علت شکاف طبقاتی و ناتوانی و فروپاشی بخش تولید در داخل کشور و همچنین رشد اقتصاد مالی و فعالیت‌های سوداگرانه و سفته‌بازی همین بود و این هدف سیاست‌های اقتصادی سه دهه گذشته بود که امروز به بار نشسته است... در همین چند وقتی که مجلس جدید شروع به کار کرده شاهد اتخاذ تصمیمات متعددی در جهت رشد سوداگری، سفته‌بازی، صادرات مواد خام و رشد نابرابری‌ها بودیم و تصمیمات متعددی در این زمینه‌ها گرفته شده است که فقط حافظ منافع سوداگران و سفته‌بازان در کشور است". وی با تأکید بر این‌که تصمیمات اساسی در "شورای عالی هماهنگی اقتصادی" گرفته می‌شود گفت: "تصمیمات اتخاذ شده با امضای سران سه قوه صورت می‌گیرد، بنابراین هر سه قوه در اتخاذ تصمیمات مسئولیت مشترک دارند". وی همچنین در مورد مصوبه اخیر مجلس در دادن یارانه کالای اساسی گفت: "این اقدامات بیشتر به دلیل نزدیک شدن به انتخابات است که گروه‌های مختلف خود را برای انتخابات آماده می‌کنند و سعی دارند افکار عمومی را به نفع خود جذب کنند".

جمهوری اسلامی که نمی‌تواند سیستم تأمین اجتماعی همگانی از گهواره تا گور برقرار کند تا با تحت پوشش قرار گرفتن همگان از بیکاران تا کارافتادگان و غیره به نحوی که تمام هزینه‌های یک خانوار تأمین شود، به فکر فریب افکار عمومی با صدقه دادن و کشاندن آن‌ها به صف‌های روغن‌نمایی و برنج و مرغ است. همچنین نقش جنایتکارانه جمهوری اسلامی در

خدمات نظری و عملی انگلس به جنبش طبقاتی بین‌المللی کارگران همواره جاودان خواهد ماند



مارکس سال‌ها بعد در مقدمه افزوده‌ای بر نقد اقتصاد سیاسی، این مقاله را چهارچوبی درخشان در مورد نقد مقولات اقتصاد سیاسی نامید. در پایان تابستان ۱۸۴۴ انگلس در پاریس با مارکس ملاقات کرد. ده روز با یکدیگر گفتگو کردند. هردو تاکنون بر سر مسائل نظری به یک نتیجه واحد رسیده بودند. توافق کامل روی مسائل مختلف نظری وجود داشت. این واقعیت خود را در تمام نوشته‌ها و همکاری مشترک بعدی مارکس و انگلس به‌وضوح نشان داد. اکنون می‌بایستی کار مشترک را برای تبیین و انتشار نگرش خود آغاز کنند. اولین کار برداشتن موانع گسترش دیدگاه سوسیالیستی و ماتریالیستی نوین بود. این کار مشترک با نوشتن کتاب خانواده مقدس علیه برادران بوئر و طرفداران آن‌ها آغاز گردید که دیگر یک گرایش رادیکال نبودند و در مرحله نقد مذهب درجا می‌زدند. آن‌ها نخبگان را محور تاریخ و تحولات می‌پنداشتند. برای مبارزات توده‌ها و تاریخ‌سازی آن‌ها نقشی قائل نبودند. انگلس با بازگشت به آلمان کار بر روی کتاب "وضعیت طبقه کارگر در انگلستان" را در بارمن ادامه داد و تا مارس ۱۸۴۵ کتاب پایان یافت. انگلس که در بطن اعتصابات پرادمانه کارگری وارد انگلیس شده بود، شدیداً تحت تأثیر این جنبش قرار گرفت. وی تلاش خستگی‌ناپذیری را برای گردآوری فاکت‌های لازم برای تهیه این اثر آغاز کرد. به مناطق و مسکن کارگری رفت و از نزدیک شرایط زندگی آن‌ها را دید. منابع آماری و آثاری را که در ارتباط با طبقه کارگر انگلیس و مبارزات آن‌ها بود، مطالعه نمود. با رهبران جنبش چارتیست ملاقات کرد و اثر برجسته خود را در مورد زندگی و مبارزات طبقه کارگر انگلیس "وضعیت طبقه کارگر در انگلیس" انتشار داد. وی خطاب به کارگران انگلیس نوشت: "اثری را به شما پیشکش می‌کنم

برای فعالیت عملی توده‌ها قائل نبودند. در ۱۸۴۲ درحالی‌که تحت تأثیر ماتریالیسم فویر باخ نیز قرارگرفته بود، پیوندهای خود را با هگلی‌های جوان گسست. از آوریل ۱۸۴۲ همکاری با راینشه زیتونگ را که مارکس سردبیر آن بود، آغاز کرد. مارکس پیش از انگلس از هگلی‌های جناح چپ جدا شده بود. انگلس اکنون دیگر با عقاید سوسیالیستی و کمونیستی اروپایی نیز آشنایی داشت. او به هنگام عزیمت به انگلیس برای نخستین بار با مارکس ملاقات کرد. در نوامبر ۱۸۴۲، در سن ۲۲ سالگی به منچستر رفت و تحت تأثیر جنبش طبقه کارگر انگلیس قرار گرفت که به نام جنبش چارنیستی اعتصابات پرادمانه‌ای را آغاز کرده بود. در اینجا بود که او کمونیست شد. انگلس چندین مقاله برای راینشه زیتونگ از جمله در مورد بحران اقتصادی، موقعیت احزاب سیاسی، وضع طبقه کارگر در انگلیس، با نگرشی ماتریالیستی و کمونیستی نوشت. در این مقالات، تضاد پرولتاریا و بورژوازی، مبارزه طبقاتی و نقش پرولتاریا برای حل این تضاد، احزاب سیاسی به‌عنوان نمایندگان طبقات و منافع آن‌ها، مورد بحث قرارگرفته بود. در مقاله پیشرفت رفاه اجتماعی در قاره که در یک روزنامه اوتنیست و خلاصه آن در نشریه ارگان جنبش چارنیست به چاپ رسید، انگلس نظرات سوسیالیستی موجود تا آن زمان را در فرانسه و آلمان مورد بحث قرار داد. او نوشت: "سه کشور بزرگ و متمدن اروپایی، انگلیس، فرانسه و آلمان همه به این نتیجه رسیده‌اند که یک انقلاب همه‌جانبه اجتماعی مبتنی بر مالکیت اجتماعی یک ضرورت میرم و غیرقابل اجتناب شده است." او تلاش نمود با فعالین کارگری و سوسیالیست دیدارهایی داشته باشد. در ۱۸۴۳ با رهبران اتحادیه عدالت، سازمان مخفی کارگران کمونیست آلمان، شاپیر، مول، ملاقات کرد. پیشنهاد عضویت در این سازمان را البته به خاطر اختلاس‌خطر، نپذیرفت. انگلس سپس در ۱۸۴۴ با نشریه مارکس و آرنولد روگه، سالنامه فرانسوی-آلمانی همکاری و مقالاتی برای آن نوشت از جمله خطوط کلی انتقاد بر اقتصاد سیاسی که مارکس آن را بسیار تحسین کرد. انگلس در این نوشته با نگرشی ماتریالیستی و تاریخی، مقولات اقتصاد سیاسی، جامعه بورژوازی و اقتصاد آن را مورد نقد قرار داد و اجتناب‌ناپذیری سوسیالیسم را از تضادهای ذاتی شیوه تولید سرمایه‌داری نتیجه‌گیری کرد.

سالگی با گروه ادبی نویسندگان جوان آلمانی آغاز کرد و با نام فردریک اسوالد مقالاتی برای روزنامه‌ها نوشت. در نامه‌های ۱۸۳۹ از ووپرتال ضمن نقد مذهب، فقر و خیم کارگران و بی‌رحمی کارفرمایان و کشیشانی که بدتر از همه با کارگران برخورد می‌کنند را به‌نقد می‌کشند و از گستردگی بیماری‌ها در میان کودکان محروم از تحصیل در کارخانه‌ها می‌نویسد. گرایش انگلس به فلسفه با نوشته دیوید اشتراوس، "زندگی مسیح" آغاز شد که نشان می‌داد انجیل چیزی جز مجموعه‌ای از افسانه‌های گردآوری‌شده منشأ گرفته از جوامع مسیحی اولیه نیست. او نخست طرفدار اشتراوس شد و سپس در ۱۸۳۹ به هگل روی آورد. اکنون دیگر خدا نا باور شده بود. در آن ایام، روش دیالکتیکی هگل، مستقل از دیدگاه ایده‌آلیستی و محافظه‌کارانه وی، توجیه تحول، دگرگونی و زوال نظم حاکم بود. از این‌رو مقالات سیاسی انگلس از ۱۸۴۰ با این نگرش دیالکتیکی هگل به رشته تحریر درآمد. وی جنبه محافظه‌کارانه نظرات هگل به نظم آلمانی را نفی و نهادهای مبتنی بر مراتب را نقد نمود. در سپتامبر ۱۸۴۱ برای انجام خدمت نظامی به برلین رفت و از این فرصت برای افزایش دانش خود از طریق حضور در سخنرانی‌های دانشگاه بهره برد. این‌زمانی بود که اختلاف میان طرفداران هگل به اوج رسیده بود. هگلی‌های جناح راست با نگرشی مذهبی توجیه‌گر نظم حاکم بودند و هگلی‌های جوان، دیوید اشتراوس، برونو و ادگار بوئر، آرنولد روگه، ماکس اشتاینر، کارل مارکس، جناح چپ را تشکیل می‌دادند. آن‌ها از نظرات هگل نتیجه‌گیری‌های خدا ناباورانه و رادیکال کردند. نقطه عزیمت هگلی‌های جوان، روش دیالکتیکی هگل بود که همه‌چیز را پیوسته در حرکت و تغییر می‌دید که به اتکای تکامل درونی‌اش، ضرورتاً جای خود را به شکلی نوین و عقلانی می‌داد. از همین‌جا به نتیجه‌گیری در مورد نیاز به برانداختن نظم حاکم می‌رسیدند. نقد مذهب و باورهای رادیکال سیاسی، مشوق انگلس برای پیوستن به این جناح بود. انگلس با نبوغ و توانایی فکری خود به سرعت فلسفه هگل را فراگرفته بود. او دو مقاله پی‌درپی در دفاع از هگل علیه شلینگ نوشت. این مقالات، انگلس را به‌عنوان یک فیلسوف معرفی کرد. ضرورت مشارکت در جنبش سیاسی و فعالیت عملی، نقد او بر هگلی‌های جوان بود. نقطه‌ضعف آن‌ها در این بود که نگرشی ایده‌آلیستی به تاریخ داشتند. نقشی

**دویستمین سالگرد تولد فردریک انگلس،
بنیان‌گذار سوسیالیسم علمی
بر همه کمونیست‌ها و کارگران سراسر جهان
مبارک باد!**

خدمات نظری و عملی انگلس به جنبش طبقاتی بین‌المللی کارگران همواره جاودان خواهد ماند

کمونیستی به‌منظور غلبه بر پراکندگی و گسترش ایده‌های سوسیالیستی نوین، نقشی برجسته ایفا نمود و مسئولیت حوزه‌های پاریس را نیز بر عهده گرفت.

نقش مهم و تأثیرگذاری که وی در تصمیمات اولین کنگره اتحادیه عدالت ۱۸۴۷ که در واقع کنگره افتتاحیه اتحادیه کمونیستی بود و مارکس در آن حضور داشت، برجسته بود. انگلس "اصول کمونیسم" را به توصیه کمیته ناحیه‌ای پاریس برای کنگره دوم اتحادیه کمونیست تهیه کرد که در واقع طرح اولیه مانیفست حزب کمونیست محسوب می‌شود. پس از کنگره دوم قرار شد مارکس و انگلس مشترکاً مانیفست را تهیه کنند. نوشتن این بیانیه عملاً بر عهده مارکس قرار گرفت.

انگلس در جریان تحولات انقلابی آلمان نقشی فعال در سازمان‌دهی مبارزات و نوشتن مقالات متعدد برای نشریه‌ای که مارکس سردبیر آن بود، بر عهده داشت. او در نبردهای مسلحانه شرکت کرد و در بدن تا آخرین سنگر جنگید. پس از عزیمت به انگلیس در حالی که مارکس تجارب انقلاب ۱۸۴۸ در فرانسه را در مقالات خود جمع‌بندی می‌کرد، انگلس مقالاتی در مورد تجارب جنبش انقلابی در آلمان نوشت. مهم‌ترین این آثار مجموعه مقالات انقلاب و ضدانقلاب در آلمان، کمپین قانون اساسی و جنگ‌های دهقانی در آلمان بود. انگلس در "جنگ‌های دهقانی در آلمان" همانند مارکس درک ماتریالیستی تاریخ را در تحلیل رویدادهای انقلابی آلمان به کاربرد. تشابهات رویدادهای انقلاب ۴۹-۱۸۴۸ را با انقلاب ۱۵۲۵ و علل اقتصادی-اجتماعی رفرماسیون و جنگ‌های دهقانی را نشان داد. این اثر آشکار ساخت که مبارزات ایدئولوژیک و سیاسی آن دوران نیز، مبارزهای طبقاتی بودند.

انگلس در پیشگفتار چاپ دوم جنگ‌های دهقانی در آلمان می‌نویسد: "در توصیف من کوشیده شده است که از سیر تاریخی مبارزه فقط طرحی کلی داده شود، ولی ریشه اصلی جنگ‌های دهقانی، موقعیت احزاب مختلفی که در آن نقشی داشته‌اند و نظرات مذهبی و سیاسی‌ای که این احزاب طی آن می‌خواهند موقعیت خود را مشخص سازند و سرانجام نتیجه خود مبارزه با نیاز ناشی از شرایط زندگی اجتماعی این طبقات که از نظر تاریخی موجود است، توجیه و تحلیل گردد. همچنین کوشیده شده است که اثبات شود قوانین اساسی سیاسی آن روز آلمان و



انگلس با بررسی جنبش چارنیستی و مراحل تکامل آن به‌روشنی نشان می‌دهد که کارگران "طبقه‌ای ویژه، با منافع ویژه، با نگرشی ویژه در مقابل همه متملکین تشکیل می‌دهند." انگلس بعدها این اثر را یکی از مراحل نطفه‌ای سوسیالیسم بین‌المللی مدرن نامید. مارکس نیز در کاپیتال در اظهارنظری پیرامون این اثر نوشت: "واقعاً انگلس روح شیوه تولید سرمایه‌داری را دریافته است"

در ۱۸۴۵ کار مشترک دیگری با مارکس در بلژیک برای پرداخت همه‌جانبه درک ماتریالیستی تاریخ و تصفیه حساب با نقد ایده آلیسم پست هگلی و ماتریالیسم نظری فویرباخ که طرح اصلی آن را مارکس پیشاپیش آماده کرده بود، صورت گرفت و ایدئولوژی آلمانی تدوین گردید. در این اثر درک مادی تاریخ در جزئیات آن، نقش قطعی پراتیک در شناخت و تغییر جهان، اهمیت انقلابی فعالیت عملی-انتقادی و خطوط کلی سوسیالیسم نوین، تبیین و تشریح گردید.

انگلس در همان حال در جریان تلاش برای ایجاد یک انجمن بین‌المللی دمکرات‌های چندین ملت ساکن انگلیس رابطه بین اتحادیه عدالت و رهبران چارنیست را برقرار نمود و به‌اتفاق مارکس در اجلاس دمکرات‌های کشورهای مختلف در ۱۸۴۵ شرکت کرد. انگلس از پیشنهاد تشکیل سازمان انقلابی بین‌المللی لندن حمایت کرد که در ۲۲ سپتامبر به نام دمکرات‌های برابری، بنیان‌گذاری شد.

انگلس در جریان اجرای طرح تشکیلاتی مارکس برای تشکیل کمیته‌های مکاتباتی

که در آن کوشیده‌ام تصویری راستین از شرایط زندگی شما، از آلام و مبارزات شما، از امیدها و فرا دید شما برای هموطنان آلمانی خود ترسیم نمایم. من مدت کافی در بین شما بسر برده‌ام تا چیزهایی از شرایط زندگی شما-که من برای آگاهی به آن توجه جدی مبذول می‌داشتم-بدانم-من اسناد رسمی و غیررسمی متعددی را، تا آنجا که امکان دسترسی به آن‌ها داشتم، مطالعه کردم. من به این بسنده نکردم، مقصد من تنها شناخت تجربیدی موضوع بررسی‌ام نبود. من می‌خواستم شما را در مساکنتان ببینم، شما را در زندگی روزانه‌تان مشاهده کنم، با شما درباره شرایط زندگی‌تان و دردهایتان گپ بزنم، شاهد مبارزه شما علیه قدرت اجتماعی و سیاسی سرکوب کنندگانان باشم... به شکرانه فرصت کافی هم‌زمان برای مشاهده طبقه متوسط، مخالفین شما، من بسیار سریع به این نتیجه رسیدم که اگر شما از آن‌ها انتظار کمک نداشتید، محقید و بی‌چون‌وچرا محقید. منافع آن‌ها از بیخ و بن با منافع شما در تناقض قرار دارد... استوار باشید، نگذارید بی‌تهورتان کنند، پیروزی شما محتوم است و هر گامی به‌پیش در راهی که باید بروید، درخواست امر مشترک ما قرار دارد. امر بشریت" (ترجمه فارسی)

این اثر تصویر کاملی از شرایط زندگی، فقر و بدبختی طبقه کارگر و در همان حال مبارزه این طبقه ارائه داد.

انگلس در این اثر نقش و اهمیت بی‌بدیل اعتصابات کارگری را در رشد و اعتلای جنبش طبقاتی کارگران انگلیس تحلیل می‌کند و نتیجه می‌گیرد: "البته این اعتصابات هنوز زدوخورد‌های جلوداران و گاه هم پیکارهایی شایان توجه‌اند، آن‌ها هیچ تعیین تکلیفی نمی‌کنند، ولی دلیل قاطع این‌اند که پیکار نهائی پرولتاریا و بورژوازی



فرامی‌رسد، آن‌ها آموزشگاه‌های جنگی کارگران‌اند و کارگران در آن‌ها خود را برای پیکار بزرگ آماده می‌کنند. آن‌ها اعلام قیام رشته‌های جداگانه کار درباره پیوستنشان به جنبش کارگری بزرگ می‌باشند."

خدمات نظری و عملی انگلس به جنبش طبقاتی بین‌المللی کارگران همواره جاودان خواهد ماند



عهدہ گرفت و چندین اثر علیه تفکرات آنارشیستی باکونیست‌ها و بلانکیست‌ها انتشار داد.

نفوذ گرایش‌های رفرمیستی و خردمبورژوایی در آلمان یکی از مسائلی بود که چندین اثر جدلی انگلس به آن اختصاص یافت.

"در مورد مسئله مسکن" که نخست به‌صورت مقالاتی در فاصله ۱۸۷۲-۱۸۷۳ در آلمان انتشار یافت، نقد دیگری از انگلس علیه سوسیالیسم بورژوایی و خردمبورژوایی از جمله در رابطه با حل مسئله مسکن بود.

انگلس در این اثر ضمن نقد نظریه پرودون و سوسیالیست‌های خردمبورژوای آلمانی نوشت: "آنچه که امروز تحت عنوان تنگنای مسکن فهمیده می‌شود عبارت است از وخیم‌تر شدن شرایط مسکونی بد کارگران به دنبال هجوم ناگهانی جمعیت به شهرهای بزرگ، افزایش هنگفت اجارهبها، تراکم بازم بیشتر ساکنان در هر خانه و برای عده‌ای عدم امکان یافتن هرگونه مسکنی و این‌گونه تنگنای مسکن صرفاً از این‌رو سروسدای بسیار به پا کرده که تنها به طبقه کارگر محدود نشده بلکه دامنگیر خردمبورژوایی هم شده است.

تنگنای مسکن کارگران و بخشی از خردمبورژوایی شهرهای بزرگ و مدرن ما یکی از معایب کوچک و جنبی بیشمار است که از شیوه تولید امروزی سرمایه‌داری ناشی می‌شوند."

انگلس تأکید نمود "برای پایان بخشی به این‌گونه تنگنای مسکن تنها یکراه وجود دارد. استثمار و سرکوب طبقه کارگر به‌وسیله طبقه حاکم را اصولاً از میان برداشتن."

در عین حال به‌عنوان یکراه حل موقت "تنگنای مسکن را می‌توان به‌فوریت و از طریق مصادره بخشی از مسکن تجملی طبقات دارا و جا دادن مردم در بخشی دیگر، تعدیل نمود." (ترجمه فارسی)

آنتی دورینگ یکی دیگر از این آثار برجسته انگلس است. در این اثر، دیالکتیک ماتریالیستی، درک مادی تاریخ، نقد اقتصاد سیاسی و سوسیالیسم علمی در یک‌کلام مسائل اساسی مارکسیسم به‌تفصیل در مجادله با دورینگ و نقد سوسیالیسم خردمبورژوایی او، مورد بحث قرار گرفته است. به لحاظ اهمیتی که این اثر به‌ویژه در جنبش کارگری و سوسیالیستی آلمان داشت، مارکس نیز در تدوین آن مشارکت داشت. انگلس در مقدمه ۱۸۸۵ بر این اثر نوشت: "ولی در اینجا مسئله دیگری نیز وجود دارد.

مخالفت‌های با آن، نظریه‌های سیاسی و مذهبی آن زمان نه علل، بلکه نتایج آن مرحله‌ی تکاملی است که کشاورزی، صنعت، راه‌های خشکی و آبی، معاملات پولی و کالایی آلمان در آن قرار داشت. این بینش که تنها بینش مادی تاریخ است از من نیست، بلکه از مارکس است که همچنین در آثار وی درباره انقلاب فرانسه ۴۹-۱۸۴۸ در همین مجله و در "هجدهم برومرلونی بنپارت" بیدیه گرفته شده است.

وجه تشابه میان انقلاب ۱۵۲۵ و انقلاب ۴۹ - ۱۸۴۸ آلمان آنقدر نزدیک بود که در آن زمان نمی‌شد از آن چشم پوشید. در کنار همانندی جریان که پیوسته همان ارتش شاهزادگان، قیامهای محلی مختلف را سرکوب میکردند و در کنار تشابه مسخره آمیزی که اغلب در اقدامات شهر نشینان در هر دو مورد دیده میشد، اختلافی نیز به روشنی و وضوح به چشم میخورد. چه کسی از انقلاب ۱۵۲۵ بهره برد؟ شاهزادگان. چه کسی از انقلاب ۱۸۴۸ بهره برد؟ شاهزادگان بزرگ اتریش و پروس. در پشت



سر شاهزادگان ۱۵۲۵ اعیان خرده پای شهری ایستاده بودند که به‌وسیله مالیات به هم زنجیر شده بودند. در پشت سر شاهزادگان اتریش و پروس بورژواهای بزرگ و مدرن قرار دارند که به‌سرعت در زیر یوغ وام‌های حکومتی می‌روند. و در پشت سر بورژواهای بزرگ، پرولترها ایستاده‌اند." (ترجمه فارسی)

در جریان تشکیل انترناسیونال گرچه انگلس از آغاز در رهبری آن نبود، اما همفکری‌های مداومی میان مارکس و انگلس بر سر مسائل مختلف آن در جریان بود. از ۱۸۷۰ انگلس نیز به عضویت شورای عمومی درآمد. نقش برجسته‌ای در کنفرانس لندن و سپس کنگره لاهه علیه باکونیست‌ها ایفا نمود. انگلس پس از اخراج باکونیست‌ها فعالیت‌های متمرکزی علیه گرایش آنارشیستی با کونین در اسپانیا و ایتالیا بر

«سیستم» آقای دورینگ که در اینجا به‌نقد گرفته‌شده، شامل عرصه تئوریک بسیار گسترده ایست و من مجبور شدم او را در همه‌جا تعقیب کنم و در مقابل برداشت‌های او، برداشت‌های خودم را قرار دهم. و بدین ترتیب نقد منفی، مثبت شد. جدل، به توضیح کمابیش مرتبط روش دیالکتیکی و جهان‌بینی کمونیستی که به‌وسیله مارکس و من نمایندگی می‌شود، مبدل گردید و آن‌هم در سلسله تقریباً جامعی از زمینه‌های مختلف.

این شیوه نگرش ما از زمانی که نخستین بار در «فقر فلسفه‌ی مارکس» و در «مانیفست حزب کمونیست» در مقابل جهانیان ظاهر شد، دوران تفریح بیست‌ساله‌ای را پیمود، تا اینکه از زمان انتشار «سرمایه» با سرعت فزاینده‌ای پیوسته محافل وسیع‌تری را در بر گرفت و اکنون در فراسوی مرزهای اروپا و در تمام کشورهای که در یک‌طرف پرولتاریا و در طرف دیگر تئورسین‌های فاضل و جسور وجود دارند، مورد توجه قرار گرفته و هواخواه می‌یابد. به نظر می‌رسد خوانندگانی وجود دارند، که علاقه‌مندی‌شان برای مطلب آن‌قدر هست تا جدل علیه احکام دورینگ را که امروزه از جهات مختلف دیگر بی‌مورد شده‌اند، به خاطر توضیحات مثبتی که در کنار آن آمده است، به جان بخرند.

در ضمن متذکر می‌شوم: از آنجاکه شیوه نگرشی که در اینجا انکشاف یافته، بخش اصلی‌اش توسط مارکس و بخش کوچکی از آن توسط من تبیین و پروراند شده بود، بنابراین بین ما این تفاهم وجود داشت که توضیحات من نباید بدون اطلاع او انجام گیرد. من تمام دست‌نویس را قبل از چاپ برای او خواندم و فصل دهم، بخش راجع به اقتصاد، «از تاریخ انتقادی» توسط مارکس

خدمات نظری و عملی انگلس به جنبش طبقاتی بین‌المللی کارگران همواره جاودان خواهد ماند



طولانی علم است، علمی که از درجات سفالی دانش به درجات پیوسته بالاتری اوج می‌گیرد ولی هرگز به آنچنان نقطه‌ای نمی‌رسد که در آن حقیقت به اصطلاح مطلق بیابد و دیگر نتواند از آن گامی فراتر رود و برایش کاری نماند جز آنکه دست بر روی دست گذارد و محو جمال حقیقت مطلقه مکتسبه خویش گردد. جریان کار نهایتاً در زمینه فلسفه بلکه در سایر شئون معرفت و ایضاً در رشته فعالیت عملی نیز، بر همین منوال است. تاریخ هم مانند معرفت، هرگز در یک حالت کامل و ایده آل بشری سرانجام نهائی نخواهد یافت...

برای فلسفه دیالکتیک هیچ‌چیزی که یکبار برای همیشه مستقر و بلاشروط و مقدس باشد، موجود نیست. این فلسفه بر همه چیز مهرو نشان سقوط ناگزیر را مشاهده می‌کند و در مقابل آن چیزی جز پروسه لاینقطع ظهور و زوال و صعود بی‌انتهای از سفلا به علیا یارای ایستادگی ندارد. خود آن هم تنها انعکاس ساده این پروسه در مغز اندیشنده است... نظرات مشروح در فوق را هگل با این شکل قاطع که ما در اینجا بیان داشته‌ایم، بیان نکرده است. این استنتاجاتی است که اسلوب او ناگزیر بدان منجر می‌شود، ولی خود او هرگز با چنین صراحتی این نتیجه‌گیری را نکرده است و آن‌هم به این علت ساده که هگل مجبور بود سیستمی بنا کند و سیستم فلسفی هم طبق آداب مقرر از قدیم بایستی به حقیقت مطلق از این یا آن نوع خاتمه پذیرد... ولی معنی این سخن آن بود که کلیه مضمون جزمی سیستم هگل را حقیقت مطلق اعلام کنیم و بدین ترتیب با اسلوب دیالکتیکی وی که هر چیز جزمی را ویران می‌سازد، وارد تضاد شویم. نیازمندی‌های پراتیک مبارزه علیه مذهب مثبت‌ه بسیاری از راسخ‌ترین هگلیان جوان را به جانب ماتریالیسم انگلیسی و فرانسوی کشاند. و در اینجا آن‌ها با تمام سیستم مکتب خود تضاد حاصل کردند... آنگاه اثر فوئرباخ موسوم به "ماهیت مسیحیت" نشر یافت. این اثر با یک ضربت تضاد مزبور را پراکنده ساخت و از نو بدون چم‌وخم، ظفرمندی ماتریالیسم را اعلام داشت. طبیعت مستقل از هرگونه فلسفه‌ای موجود است. طبیعت آن پایه‌ای است که ما انسان‌ها که خود محصول طبیعتیم، بر آن پایه نشو و نما یافته‌ایم. در ورای طبیعت و انسان چیزی موجود نیست و موجودات عالی که مخلوق پندار مذهبی ما می‌باشند، تنها انعکاس تخیلی ذات خود ما هستند. طلسم شکست، سیستم منفرج شد و به دور انداخته شد... شور و

نوشته‌شده و من می‌بایستی آن را متأسفانه به خاطر ملاحظات ظاهری فقط اندکی کوتاه می‌کردم. از مدت‌ها قبل در بین ما رسم بر این بود که در رشته‌های مختلف متقابلاً به یکدیگر مدد رسانیم." (آنتی دورینگ-ترجمه فارسی)

یکی از خدمات بزرگ انگلس به سوسیالیسم علمی توضیح و بسط دیالکتیکی ماتریالیسم و برداشت ماتریالیستی تاریخ بود. به‌ویژه در شرایطی که مارکس بر روی نقد اقتصاد سیاسی و تدوین نظرات خود در کاپیتال کار می‌کرد، انگلس در نوشته‌های مختلف از جمله نامه‌هایی که به رهبران جنبش سوسیالیستی در کشورهای مختلف نوشت، تلاش نمود ضمن توضیح و بسط ماتریالیسم دیالکتیکی و تاریخی با برداشت جبرگرایانه از درک مادی تاریخ مقابله کند. مجموعه‌ای از نامه‌های وی در این مورد به زبان فارسی نیز ترجمه شده است. انگلس همچنین تلاش کرد عملکرد قوانین دیالکتیک را در طبیعت به تفصیل در کتاب دیالکتیک طبیعت با استناد به پیشرفت‌های علمی موردبررسی قرار دهد. کار بر روی این اثر را پیش از آنتی دورینگ آغاز کرد. مسائل مبرم‌تر جنبش کارگری آلمان، اما ادامه کار را متوقف ساخت. چند سال بعد کار بر روی کتاب دیالکتیک طبیعت را از سر گرفت، اما باز هم به پایان نرسید و در طرح اولیه باقی ماند که بعدها به همان شکل منتشر شد. بخش‌هایی از آن در آنتی دورینگ و نیز نوشته جداگانه‌ای از انگلس تحت عنوان "نقشی که کار در گذار از میمون به انسان ایفا کرد" انتشار یافت.

یکی دیگر از آثار مهم فلسفی انگلس کتاب "لودویک فوئرباخ و پایان فلسفه کلاسیک آلمان" است. در این اثر، انگلس روند شکل‌گیری جهان‌بینی نوین را با بررسی و نقد نظرات هگل و فوئرباخ، و نیز نقش آن‌ها در تکامل فکری بنیان‌گذاران سوسیالیسم علمی توضیح می‌دهد. از جمله می‌نویسد:

"اهمیت واقعی و خصلت انقلابی فلسفه هگل (ما در اینجا باید بررسی خود را به همین مرحله نهائی جنبش فلسفی آغاز شده زمان کانت محدود کنیم)، همانا در این است که فلسفه هگل یکبار برای همیشه، هرگونه تصویری را درباره جنبه نهائی نتایج تفکر و عمل انسانی به دور افکنده است. در نظر هگل حقیقتی که فلسفه می‌بایست بدان معرفت یابد دیگر مجموعه‌ای از احکام جزمی حاضر و آماده‌ای که به‌محض کشف، فقط باید از برشوند نبود، بلکه حالا دیگر مقر حقیقت خود پروسه معرفت و تکامل تاریخی

هیجان عمومی بود: همه ما فوراً فویر باخپست شدیم... فویرباخ سیستم را درهم شکست و صاف و ساده به دورش انداخت. ولی اعلام این‌که فلسفه‌ای اشتباه آمیز است، هنوز در حکم غلبه بر آن نیست و ممکن هم نبود تنها از راه بی‌اعتنایی اثر کبیری مانند فلسفه هگل را که در تکامل معنوی ملت تأثیر عظیمی داشت، به کنار زد. می‌بایست آن را به معنای خاص خودش "از میان برداشت" یعنی انتقاد می‌بایست شکل آن را نابود کند و مضمون نوینی را که وی به دست آورده بود، نجات بخشد. اما چگونه این مسئله حل شد؟

فویرباخ "بر این نکته وقوف حاصل کرد که ازلیت هگلی "ایده مطلق" و "تقدم وجود مقولات منطقی" بر پیدایش زمین، چیزی جز بقایای پندار آمیز ایمان به خالق ماوراء طبیعت نیست و جهان مادی که به‌وسیله حواس قابل‌درک است و ما خود بدان متعلقیم، یگانه جهان واقعی است و شعور و تفکر ما هر قدر هم مافوق حواس به نظر آید، محصول یک ارگان مادی، جسمانی یعنی مغز است. ماده محصول روح نیست، بلکه روح خود به تنهایی عالی‌ترین محصول ماده است." اما فویرباخ در همین‌جا متوقف می‌شود.

"روش وی به لحاظ شکل رأیستی است و انسان را مبدأ می‌گیرد ولی هیچ سخنی از جهانی که این انسان در آن زندگی می‌کند به میان نمی‌آورد و به همین جهت انسان او همان انسان تجریدی که در فلسفه مذهب دیده شده بود باقی می‌ماند. این انسان در جهان واقعی که دارای تکامل تاریخی و دوران تاریخی معین است زندگی نمی‌کند. می‌بایستی علم مربوط به روابط افراد واقعی و تکامل تاریخی آنان را جایگزین پرسش انسان تجریدی ساخت. این تکامل بعدی در سال ۱۸۴۵ توسط مارکس در خانواده مقدس در صفحه ۸

خدمات نظری و عملی انگلس به جنبش طبقاتی بین‌المللی کارگران همواره جاودان خواهد ماند

آغاز گردید.

فویرباخ با سلاح انتقاد بر هگل فائق نیامد، بلکه او را به‌مثابه یک‌چیز غیرقابل‌مصرف صاف و ساده به کنار افکند، در عین‌حال خود قادر نبود در مقابل غناء جامع‌الاطراف سیستم هگلی هیچ‌چیز مثبتی بیاورد، مگر مذهب پرطمطراق عشق و اخلاقی زیون و کمپایه. ولی به هنگام تلاشی مکتب هگل خطمشی دیگری هم پدید آمد. خطمشی مارکس. " هگل را صاف و ساده به کنار نیافکند. برعکس جهت انقلابی فلسفه‌اش... یعنی اسلوب دیالکتیکی قبول شد. ولی این اسلوب با شکل هگلی خود به درد نمی‌خورد. در نزد هگل دیالکتیک عبارت از تکامل خود به خودی مفهوم است... درحالی‌که مفاهیم انعکاس اشیاء واقعی. دیالکتیک مفاهیم به انعکاس آگاهانه جنبش دیالکتیکی جهان واقعی مبدل می‌شد. دیالکتیک هگلی وارونه شد و روی پای خود قرار گرفت. زیرا در سابق روی سر قرار داشت. جهت انقلابی فلسفه هگل احیاء شد و در عین‌حال از آن پوسته ایده‌الیستی مبری گردید. (ترجمه فارسی)

یکی دیگر از آثار مهم انگلس " منشاء خانواده، مالکیت خصوصی و دولت " است که توسط رفیق مسعود احمد زاده به فارسی ترجمه شد. انگلس در این اثر روند پیدایش مالکیت خصوصی و توأم با آن طبقات، خانواده تک‌همسری پدرسالار و دولت و تحول آن‌ها را بر اساس تازه‌ترین یافته‌های مردم‌شناسان و باستان‌شناسان موردبحث و تحلیل قرار می‌دهد. یکی از مباحث مهم این نوشته که برای مارکسیست‌ها به‌ویژه درک آن حائز اهمیت است، مسئله دولت و نقش و جایگاه آن در نظام طبقاتی مبتنی بر مالکیت خصوصی است. انگلس در این اثر، پس از بررسی روند پیدایش و تکامل دولت، نتیجه می‌گیرد:

"بنابراین، دولت به‌چوچه نه قدرتی است که از خارج به جامعه تحمیل‌شده باشد؛ و نه «واقعیت ایده معنوی»، «تصویر و واقعیت عقل» آن‌چنان‌که هگل می‌گوید. برعکس، دولت یک محصول جامعه در مرحله معینی از تکامل است؛ دولت، پذیرش این امر است که این جامعه در یک تضاد حل‌ناشدنی با خود درگیر شده است، که به تناقض‌های آشتی‌ناپذیری که خود قادر به رفع آن‌ها نیست، تقسیم‌گشته است. ولی برای اینکه این تناقضات، طبقات با منافع اقتصادی متضاد، خود و جامعه را در یک مبارزه بی‌ثمر به تحلیل نبرند، لازم شد که قدرتی به وجود آید

که در ظاهر بر سر جامعه بایستد، تا برخوردها را تخفیف دهد و آن‌ها در محدوده «نظم» نگاه دارد؛ و این قدرت که از جامعه برمی‌خیزد، ولی خود را بر سر آن قرار می‌دهد، و خود را بیش‌ازپیش از آن بیگانه می‌کند، دولت است.

از آنجاکه دولت از نیاز به تحت کنترل داشتن تناقضات طبقاتی برخاست، ولی از آنجاکه در عین‌حال در میان تنازع این طبقات به وجود آمد، بنابراین علی‌القاعده دولت طبقه قوی‌تر و از نظر اقتصادی مسلط است؛ طبقه‌ای که از طریق همین دولت، از نظر سیاسی هم‌طبقه مسلط می‌شود، و بدین طریق وسیله جدیدی برای مطیع کردن و استثمار طبقه ستمدیده به دست می‌آورد. بدین طریق، دولت عهد باستان، بیش از هر چیز دولت برده‌داران و به‌منظور مطیع داشتن بردگان بود، همان‌طور که دولت فئودالی، ارگان نجبا برای مطیع داشتن دهقانان سرف و تحت تقیدها بود، و دولت منتخب کنونی، یک ابزاری است برای استثمار کار مزدوری به‌وسیله سرمایه...

دولت، یک سازمان طبقه داراست برای حفاظت خود در مقابل طبقه نادر. چنین بود در طبقه‌بندی بر مبنای ثروت، در آتن و روم؛ و چنین بود در دولت فئودالی قرون‌وسطی که در آن میزان قدرت سیاسی در انطباق با مقدار زمین تحت تملک بود. همین امر، در احراز شرایط رأی در دولت‌های منتخب کنونی دیده می‌شود. مع‌هذا این شناسایی سیاسی تمایزهای مالکیت، به‌هیچ‌وجه یک امر اساسی نیست. برعکس، این امر نشانه یک مرحله پائینی تکامل دولت است، عالی‌ترین شکل دولت، جمهوری دموکراتیک، که تحت شرایط نوین جامعه بیش‌ازپیش به‌صورت یک ضرورت غیرقابل‌اجتناب درمی‌آید، و شکلی از دولت است که تنها تحت آن، مبارزه نهائی تعیین‌کننده بین پرولتاریا و بورژوازی می‌تواند انجام پذیرد، دیگر به‌طور رسمی از تمایزهای مالکیت چیزی نمی‌فهمد. ثروت در آن به‌طور غیرمستقیم، ولی خیلی قطعی‌تر، قدرت خود را اعمال می‌کند... تا زمانی که طبقه تحت ستم - و بنابراین در مورد ما پرولتاریا - برای رهایی خود کاملاً آماده نیست، در اکثریت خود، نظام موجود جامعه را تنها نظام ممکن تلقی خواهد کرد، و از نظر سیاسی دنباله طبقه سرمایه‌دار را تشکیل خواهد داد، یعنی جناح چپ افراطی آن را. ولی بهمان حدی که این طبقه برای رهایی خود بالغ می‌شود، خود را به‌مثابه

حزب خود متشکل کرده و نمایندگان خود را انتخاب می‌کند، و نه نمایندگان سرمایه‌داران را. بدین طریق انتخابات عمومی، میزان اندازه‌گیری بلوغ طبقه کارگر است و در دولت کنونی، چیزی بیش از این نمی‌تواند باشد و هرگز نخواهد بود؛ ولی همین کافی است روزی که گرماسنج انتخابات عمومی نقطه‌جوش را در میان کارگران نشان بدهد، هم آن‌ها و هم سرمایه‌داران خواهند دانست که چه کنند.

بنابراین، دولت از ازل وجود نداشته است. جوامعی بوده‌اند که بدون دولت سرکرده‌اند، و از دولت و قدرت دولتی هیچ تصویری نداشته‌اند. در یک مرحله معین از تکامل اقتصادی که لزوماً به تقسیم جامعه به طبقات مربوط بود، دولت به علت این تقسیم، به‌صورت یک ضرورت درآمد. اکنون ما با گام‌های سریع به مرحله‌ای در تکامل تولید نزدیک می‌شویم که در آن، نمتتها وجود این طبقات ضرورت خود را از دست‌داده است، بلکه یک مانع قطعی در تولید نیز خواهد شد. این طبقات، بهمان ناگزیری که در یک مرحله اولیه‌تری پدیدار شدند، ناپدید خواهند شد. همراه با آن‌ها، دولت نیز به‌طور گریزناپذیری از میان خواهد رفت. جامعه، که تولید را بر مبنای یک مرادده آزاد و برابر تولیدکنندگان، تجدید سازمان خواهد کرد، آنگاه ماشین دولت را به جانی خواهد فرستاد که به آنجا متعلق است: در موزه آثار عتیقه، در کنار دوک نخریسی و تیر مفرغی."

پس از درگذشت مارکس در ۱۸۸۲ وظایف سنگین جنبش بین‌المللی کارگری بر عهده انگلس قرار گرفت که می‌بایستی به مسائل احزاب و سازمان سوسیالیست نیز پاسخ دهد. وی تلاش کرد جنبش سوسیالیستی طرفدار مارکس و جنبش کارگری را در سراسر اروپا و آمریکا متحد و قدرتمند سازد. در این دوره، احزاب سوسیالیست متعددی با پایگاه توده‌ای کارگری بر پایه نگرش سوسیالیسم علمی شکل گرفتند. انگلس نقش مهمی در شکل‌گیری انترناسیونال دوم نیز ایفا نمود. وی همچنین به‌رغم کهولت و بیماری، چندین سال را صرف انتظام و انتشار بخشی از دست‌نوشته‌های اقتصادی مارکس تحت عنوان جلد دوم و سوم سرمایه نمود. انگلس در ۵ اوت ۱۸۹۵ درگذشت. خدماتی که انگلس در عرصه‌های نظری و عملی به جنبش جهانی طبقه کارگر کرد، بیش از آن است که در این نوشته حتی بتوان به آن‌ها اشاره کرد. از همین روست که نام و یاد انگلس همواره در کنار مارکس در قلب طبقه کارگر جاودان خواهد ماند و آموزش‌های آن‌ها وسیله کسب قدرت سیاسی و برپائی سوسیالیسم در جهان خواهد شد.



بیانیه مشترک

بمناسبت سالروز ۲۵ نوامبر

مسبب خشونت علیه زنان، نظام طبقاتی مبتنی بر خشونت است!

قتل فجیع خواهران میرابیل توسط عوامل رافائلو تروخیو، در ۲۵ نوامبر ۱۹۶۰ صورت گرفت. در این روز، وقتی پاتریا، ماریا و آنتونیا میرابیل به ملاقات همسران زندانی شان می رفتند، در مسیر راه با شلیک گلوله مزدوران دیکتاتور دومینکن گشته شدند. قتل فجیع خواهران میرابیل، خشم و نفرت عمومی را علیه رافائلو تروخیو دیکتاتور دومینکن برانگیخت و تأثیر شگرفی بر عزم و اراده مبارزاتی زنان آمریکای لاتین گذاشت. سازمانهای مدافع حقوق زنان آمریکای لاتین و حوزه کارانبی در سال ۱۹۸۱ روز ۲۵ نوامبر را روز یانمان خواهران میرابیل اعلام کردند. ۱۸ سال بعد، در سال ۱۹۹۹ سازمان ملل متحد نیز با صدور بیانیه و قطعنامه ای روز ۲۵ نوامبر را، "روز جهانی منع خشونت علیه زنان" نامگذاری کرد. در قطعنامه سازمان ملل، در تعریف "خشونت" آمده است: "هر اقدامی علیه زنان که بر مبنای جنسیت صورت گیرد و موجب صدمات جسمی، جنسی و روانی و یا موجب رنج شان گردد، یا بتواند موجب این صدمات شود، اقدامی خشونت آمیز علیه زنان است. همچنین، هر امری که به زنان تحمیل شود و آزادی آنان را خودسرانه سلب کند، چه در امکان عمومی و چه در محدوده خصوصی، مصداق بارز خشونت علیه زنان است".

در دو دهه گذشته و بدنبال صدور این قطعنامه، سازمان های دولتی و نهادهای مختلف زنان کنفرانس های متعددی پیرامون خشونت علیه زنان برگزار کرده و کمیته های مختلفی سازمان داده اند. نتیجه اما بشدت تاسف بار است، هر سال به آمار خشونت و تجاوز جنسی و قتل زنان و آزار جنسی افزوده می شود. خشونت در قانون و بنیادهای جامعه، در فرهنگ و اینولوژی و سنت و مناسبات اجتماعی جایگیر شده است. خشونت علیه روان و شخصیت زن، خشونت کلامی، خشونت در آموزش و پرورش و محیط تحصیل، خشونت در بازار کار، خشونت در چهاردیواری و روابط خصوصی و از هر منفذ جامعه بیداد می کند. خشونت امری صرفا مردانه نیست، خشونت زنانه و مادرانه هم بوفور وجود دارد. جنگ و فقر از عوامل مهم خشونت هستند. زنان و کودکان بیشتر از مردان قربانی خشونت در جنگ هائی هستند که خود سهمی در آن نداشتند. فقر، شخصیت افراد را خرد می کند، احترام افراد را پائین می آورد، خشونت نسبت به آنان را صد چندان می کند. تجاوز گروهی در خیلی کشورها و مناطق به امری عادی بدل شده است. بعنوان مثال تن فروشی پدیده ای قدیمی است، اما در جوامع کنونی در هیئت یک صنعت پرسود و بسیار خشن گسترش یافته است. در دنیای امروز قاچاق زنان و کودکان و مسئله بردگی جنسی یک معضل لاینحل است. باندهای قاچاق انسان، زنان و کودکان بخت برگشته را چون مواد مخدر به این سو و آن سوی جهان و به بازارهای برده فروشی منتقل می کنند. مهاجرت نیز عامل بسیاری از خشونت های گسترده است.

خشونت بطور عموم و خشونت علیه زن بطور اخص، یک پدیده اجتماعی است، دلایل اقتصادی و سیاسی دارد. خشونت، خروجی مناسبات نابرابر اجتماعی است که خود را در همه اشکال و ظرفیت ها نشان می دهد. جامعه ای که براساس نابرابری، تبعیض وحشیانه، بی عدالتی و استثمار فرد از فرد سازمان داده شده است، نمی تواند عاری از خشونت باشد. بردگی مزدی و نظام سرمایه داری مینا و علت پایه ای خشونت است. از اینجاست که کوه ثروت از یکسو و دره فقر از سوی دیگر دهان می گشاید، نابرابری و تبعیض در معز استخوان مناسبات انسان ها جابخوش می کند، قوانین و فرهنگ منحن مردسالار و نگرش تبعیض گر جان می گیرند. در این چهارچوب است که بالا به پائین زور می گوید، دولت به شهروند، سرمایه دار به کارگر، مرد به زن، رئیس خانواده به افراد خانواده، مادر و پدر به فرزند، و هر کسی که دستش می رسد دیگری را زیر می گیرد. در جامعه ای که دزدان و ریکاران صاحب قدرت و عالینجاب اند و مردم کارگر و زحمتکش حتی بحساب نمی آیند، وجود خشونت امری طبیعی است. این مناسبات نابرابر برای ادامه حیات خود فقط به خشونت فیزیکی متوسل نمی شود بلکه به اینولوژی توجیه گر وضع موجود نیز نیاز دارد. باید قربانیان خشونت قبول کنند که شرایط مشقت بارشان "طبیعی" است.

در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی اما خشونت بنیادی سرمایه داری علیه جسم و روان انسان ها با مذهب ترکیب شده و سرنوشت فاجعه باری برای زنان رقم خورده است. در ایران مبارزه با خشونت علیه زنان با مبارزه برای سرنوشتی جمهوری اسلامی گره خورده است. جمهوری اسلامی، رژیم سرکوبگر، زن ستیز و مروج خشونت دولتی در تمام ابعاد جامعه است. در جمهوری اسلامی، اگرچه عموم زنان زیر مهمیز خشونت های دولتی قرار دارند، اما زنان کارگر همواره در گستره ای وسیعتر و با اشکال متنوع تری از نابرابری و تبعیض و خشونت مواجه هستند. جمهوری اسلامی، به پشتوانه احکام ضد انسانی فقه و دین و شریعت، خشونت علیه زنان را به آشکارترین وجه ممکن در جامعه نهادینه کرده است. از این رو، مسئله خشونت علیه زنان در ایران، پیش از هر چیز یک مسئله سیاسی است، که ارتباطی تنگاتنگ با نقش اصلی جمهوری اسلامی به عنوان یک دولت دینی زن ستیز مبلغ و مروج نابرابری و تبعیض علیه زنان دارد. یک رژیم دیکتاتوری عربان که حامی و مشوق اعمال خشونت علیه زنان است. دولتی سرکوبگر و پاسدار و مروج خانواده اسلامی مردسالار، لذا، بدون تسویه حساب کامل با این دولت سرمایه داری و دینی حاکم بر ایران، هرگونه ادعایی در مورد مبارزه با خشونت علیه زنان پوچ و فاقد ارزش است. جمهوری اسلامی، فقط حامی و پاسدار اعمال خشونت مردان بر زنان در چهار دیواری خانواده مردسالار نیست. این رژیم، تمام نیروی سرکوب خود را در کوچه و خیابان، شهر و روستا، مدرسه و دانشگاه، محل کار و محیط زندگی به کار گرفته است تا قوانین زن ستیز و مقررات تبعیض آمیز خود را بر زنان اعمال کند. پلیس، گله های حزب الهی و اوپاشان اسید پاش جمهوری اسلامی در همه جا مامور اعمال خشونت بر زنان هستند.

زنان و مردان برابر طلب، انسان های آزاده!

اگر در دومینکن، فقط قتل خواهران میرابیل - که روز جهانی منع خشونت علیه زنان با یاد و خاطره آنان پدید آمد - موجب قیام و سرنوشتی دیکتاتور دومینکن شد، در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی چرا چنین اتفاقی صورت نگیرد. در ایران، صدها زن به دلیل مخالفت با حجاب اجباری، فعالیت سیاسی و مبارزه با نابرابری و تبعیض جنسیتی به قتل رسیده اند. زنان بسیاری با اسید پاشی مزدوران جمهوری اسلامی، زندگی شان به تباهی رفته است. زنان زیادی به دلیل فعالیت سیاسی بازداشت و در زندان های جمهوری اسلامی مورد تجاوز قرار گرفته و سپس به قتل رسیده اند. خشونت در ذات جمهوری اسلامی نهفته است. جمهوری ضد زن اسلامی را باید سرنگون کرد. میلیون ها زن آزادیخواه و خواهان رفع تبعیض و نابرابری، در صف اول این مبارزه انقلابی قرار دارند.

زنان و مردان برابر طلب، انسان های آزاده!

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست، با اعتقاد به اینکه ریشه تبعیض و نابرابری علیه زنان در نظام های طبقاتی است و رفع واقعی ستم، نابرابری و خشونت علیه زنان، تنها با بر افتادن نظم طبقاتی سرمایه داری و استقرار یک نظام سوسیالیستی مبتنی بر برابری کامل تمام انسان ها متحقق می شود، در عین حال از هر مبارزه واقعی، برای تغییر قوانین بنفع زنان، حتا در همین نظام به شدت زن ستیز سرمایه داری جمهوری اسلامی دفاع و برای تحقق آن مبارزه می کند. مبارزه علیه خشونت نسبت به زنان، بخشی از مبارزه برای ایجاد جامعه ای آزاد و برابر و عاری از هر نوع تبعیض و خشونت است. برای ریشه کن کردن خشونت، باید برای هر نره بهبود و برابری مبارزه کرد. اما پوشیده نیست با بودن و استمرار مناسبات و نظام نابرابر و ضد انسانی سرمایه داری، خشونت در اشکال و ابعاد مختلف از جمله خشونت علیه زنان و قتل و جنایت نیز استمرار خواهد داشت. لذا، شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست همه زنان و مردان برابر طلب و انسان های آزاده را برای مبارزه ای پیگیر جهت سرنوشتی انقلابی جمهوری اسلامی و استقرار حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان فرا می خواند.

سرنوشت باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

۲ آذر ۱۳۹۹ - ۲۲ نوامبر ۲۰۲۰

امضاها: اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری- حکمیت، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت.

دوشنبه های سیاهی که به سرعت فراموش می شوند

شدن ۴ هزار و ۲۵۱ نفر خبر داد، بهتی سنگین جامعه پزشکی ایران را فرا گرفت. انبوه مردم مبتلا به ویروس کرونا، سر در وحشت بی پناهی فرو بردند. توده های میلیونی و انبوه مبتلایانی که در پی اعمال سیاست ایمنی جمعی دولت جنایتکار جمهوری اسلامی به حال خود رها شده بودند، در این روز اندوه مرگ خود را در قاب عکس هر جان باخته کرونایی تصویر می کردند. ۲۸ مهر، در صفحه اول اغلب روزنامه های کشور به عنوان "روز سیاه کرونا" ثبت شد. از آن روز تا به امروز، بیش از ۴۰ روز گذشته است. روزهایی که میزان جان باختگان و مبتلایان کرونا با رکوردهای بالاتر از "دوشنبه سیاه" رقم خورد. سه شنبه های سیاه فرا رسیدند. چهارشنبه های سیاه تر از "دوشنبه های سیاه" بر گوی مردم بی پناه چنگ انداخت. شمار کشته های روزانه از ۴۰۰ نفر بیشتر شد. پنجشنبه ها و جمعه های سیاه تر از روزهای قبل بر سر توده های مردم ایران آوار شد. آمار مبتلایان روزانه به تدریج از ۱۳ هزار نفر نیز پیشی گرفت. شنبه های سیاه، با ۳۸۶ جان باخته و ۷ هزار ۸۲۰ مورد ابتلای جدید در روز شنبه دهم آبان ثبت شد. و یکشنبه های سیاه با جان باختن ۴۳۴ نفر در روز یکشنبه، ۱۱ آبان تداوم یافت. انبوه مبتلایانی که با جان باختن بیش از ۴۰۰ نفر در روز، ماه آبان را پشت سر گذاشتند و در روز سه شنبه ۴ آذر، با برجای گذاشتن ۴۸۳ کشته و ۱۳ هزار و ۷۲۱ بیمار جدید مبتلا به کووید ۱۹، سیاه ترین روز کرونایی، برای توده های مردم ایران رقم خورد. فاجعه ای مرگبار که برای مردم استان فارس مرگبارتر از همه نقاط ایران بود.

سخنگوی وزارت بهداشت با بیان اینکه طی هفته گذشته استان فارس با حدود ۵۰ کشته به ازای هر یک میلیون نفر، همچنان دارای روند صعودی در این استان است، گفت: در حال حاضر استان فارس به بالاترین میزان مرگ و میر از زمان شیوع بیماری کرونا رسیده است. رقمی که بالاتر از میانگین کشوری است. درست در چنین وضعیتی مرگبار که آمار کشته ها در روز پنجشنبه ۶ آذر، توسط سخنگوی وزارت بهداشت به میزان ۴۸۳ نفر اعلام شد، ایرج حریرچی معاون کل وزارت بهداشت با گفتن اینکه در حال حاضر بین ۴۰۰ تا ۵۰۰ نفر در روز بر اثر کرونا جان می بازند، با خوشحالی اظهار امیدواری کرد، که تا پایان بهمن ماه بتوانیم "حداقل ۴۰ درصد موارد مرگ و میر و ۵۰ درصد موارد بستری را کاهش دهیم". به راستی که در روزگار غریبی بسر می بریم. اگر تا چند ماه پیش جامعه پزشکی و کل توده های مردم ایران از احتمال رسیدن آمار جان باختگان به ۲۰۰ نفر در روز لرزه بر اندام شان

می افتاد، اکنون همان توده های مردمی که طبق آمارهای جعلی دولتی روزانه ۵۰۰ نفر کشته می شوند، باید شاهد نوق زندگی ایرج حریرچی، معاون کل وزیر بهداشت باشند که با خوشحالی وعده کاهش مرگ و میر مبتلایان کرونایی را در ماه بهمن به میزان ۳۰۰ نفر در روز داده است. خوشحالی ایرج حریرچی، درعادی جلوه دادن مرگ و میر ۳۰۰ نفر در روز، یعنی سفید جلوه دادن "دوشنبه های سیاه"، یعنی به سخره گرفتن توده های مردمی که روزانه نزدیک به ۱۳۰۰ نفر جان می بازند و قرار است با رسیدن این رقم به ۸۰۰ نفر در روز طی روزهای بهمن به جشن و پایکوبی بپردازیم. چرا که خود حریرچی دو هفته پیش اعتراف کرد که آمار واقعی کشته شدگان دست کم "دو تا دو برابر و نیم" آمارهای دولتی است. پس هم اکنون به جای ۵۰۰ نفر ۱۳۰۰ نفر در روز کشته می شوند.

اظهار شادمانی معاون کل وزارت بهداشت از "مرگ ۳۰۰ نفر" در روزهای بهمن که تعداد واقعی آن نزدیک به ۸۰۰ نفر در روز خواهد بود، یعنی بی تفاوتی مطلق هیئت حاکمه نسبت به جان و زندگی توده های مردم ایران. در واقع، ابعاد فاجعه آمیز مرگ و میر کرونا به اندازه ای بی تأثیر شده است که حتا مرگ ۳۰۰ نفر در روز نیز جایی برای اثر گذاری در پوست و جان زندگان این دیار باقی نگذاشته است. پذیرش این وضعیت و بی تفاوتی نسبت به مرگ این تعداد از بیماران کرونایی، صد بار فاجعه بارتر از مرگ و میر روزانه ای است که توده های مردم ایران هم اینک بدان گرفتار شده اند. فاجعه ای سنگین و دردناک که بیانگر این حقیقت تلخ است که ویروس کرونا نه فقط کالبد جامعه را در نورددیده است، که دست کم به طور موقت هم که شده، سلامت روانی جامعه را هم به تسخیر خود در آورده است.

نتیجه وضعیت موجود، صرفا در میزان کشتار روزانه توده های مردم ایران باقی نمانده و هم اینک ابعاد دیگری از این فاجعه چه در درون جامعه پزشکی و چه در میان هیئت دولت بازتاب یافته است.

شکل گیری مافیای "بازار سیاه خدمات درمانی خانگی"، تنها یکی از پیامدهای اپیدمی کرونا در آشفته بازار سیستم مفلوک درمانی جمهوری اسلامی است که این روزها به شدت رواج یافته است. خدمات پرستاری و پزشکی خانگی در ایران البته پدیده تازه ای نیست. سال ها است که برخی شرکت های خصوصی بسته های کاملی از قبیل خدمات تشخیصی (بالینی و آزمایشگاهی)، درمانی (دارویی و غیر دارویی)، پرستاری و توانبخشی را با تعرفه های تعیین شده از طرف وزارت بهداشت به متقاضیان خدمات درمانی پیشنهاد می کنند. اکنون اما با اپیدمی کرونا و داغ

شدن مرگ و میر بالای مبتلایان کووید ۱۹ در ایران، ارائه خدمات درمانی خانگی به شکل مافیای "بازار سیاه خدمات درمانی" رواج روز افزونی است.

یوسف رضا، روزنامه نگار، از قول سیمین، مادر یکی از بیماران کرونایی نوشته است: "۴۰ درصد ریه اش درگیر شده بود و باید در آی سی یو بستری می شد. اما خودش خانه را ترجیح می داد. گشتیم و یک تیم خدماتی پیدا کردیم. وقتی تماس گرفتیم و گفتیم حالش وخیم است، قیمت دادند: ۳ میلیون تومان برای ۲۴ ساعت پرستاری، ۱۸ میلیون برای دستگاه اکسیژن و ۱۸ میلیون دیگر هم برای ۶ عدد آمپول که اسمش الان یادم نیست. همان اول هم گفتند باید ۵۰ میلیون پیش پرداخت کنیم". در مجموع "هفت و نیم برابر" تعرفه های تعیین شده پول پرداخت کردیم. "محسن،" بیش از ۹۰ میلیون تومان و خانواده مریم بابت شش روز بستری شدن همراه با هزینه داروها، حدود ۹۲ میلیون تومان پرداخته اند. نتیجه اینکه، به دلیل فقدان خدمات دولتی، نبود تخت برای بیماران حاد کرونایی و ناکارایی سیستم درمانی جمهوری اسلامی، به همان نسبت که شیوع کرونا برای توده های مردم ایران مرگ را به ارمغان آورده است، در عوض برای بخش مافیای پزشکی ایران موجب کسب و کاری با درآمد سرشار شده است.

اگرچه دولت جمهوری اسلامی با پیشبرد سیاست ایمنی جمعی توده های مردم ایران را به حال خود رها کرده است، اما بی نتیجه بودن اجرای سیاست "ایمنی گله ای" و پیامد آن بالا رفتن آمار جان باختگان کرونایی اکنون به صورت شکاف و جنجالی در درون هیئت دولت و وزارت بهداشت بازتاب یافته است. در واقع، اوج گیری تعداد تلفات کووید ۱۹، ناکارایی دولت در کنترل این بیماری مرگبار و نگرانی از تلاطم خشم فروخته توده های مردمی که این چنین بی محابا به مسلخ اپیدمی کرونا فرستاده می شوند، به درون کابینه حسن روحانی سرایت کرده است.

انتقاد های تند و تیز بخش هایی از درون حاکمیت نسبت به عملکرد سعید نمکی وزیر بهداشت در مقابله با کرونا، استعفای ملک زاده، معاون تحقیقات و فن آوری وزارت بهداشت در تاریخ ۳۰ آبان و پیامد آن، استعفای نوبخت حقیقی از سمت نائب رئیسی و دبیر شورای مشورتی مدیریت بیماری کرونا و بالاخره شایعه استعفای وزیر بهداشت طی هفته های گذشته، صرفا بخشی از کشمکش های درونی بحران موجودند، که اخیراً رسانه ای شده اند. در میان کشمکش های فوق، استعفای نوبخت حقیقی اما بسیار جنجال برانگیز شد. چرا که از انتصاب او به سمت نائب رئیسی و دبیر شورای مشورتی مدیریت بیماری کرونا توسط وزیر بهداشت، هنوز یک هفته ای نگذشته بود که او از ادامه همکاری با سعید نمکی امتناع کرد.

در صفحه ۱۱

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

قطعیت تسلیم و تداوم نزاع

ترور محسن فخری زاده، رئیس سازمان پژوهش و نوآوری وزارت دفاع و دانشمند موشکی - هسته‌های جمهوری اسلامی در روز جمعه ۷ آذر نشان داد فعالیت‌ها و تحرکات موشکی رژیم تا چه حد زیادی ضربه‌پذیر است، اما جمهوری اسلامی با این تحرکات و فعالیت‌ها تلاش می‌کند دامنه مانور خود را افزایش دهد تا ضمن آن‌که با دست پرتری وارد این مذاکرات می‌شود، فشارهای طرف مقابل را نیز خنثی کند.

بهرغم این موضوع اما واقعیت این است که شرایط و توازن قوا به هیچ‌وجه به سود جمهوری اسلامی نیست. بقای جمهوری اسلامی با خطر جدی روبرو شده و رژیم به خاطر حفظ بقای خویش راه دیگری ندارد جز اینکه عقب بنشیند و امتیازاتی بدهد. خامنه‌ای در پشت پرده، حد و حدود عقب‌نشینی را برای روحانی مشخص کرده است. تا جایی که به مسائل هسته‌ای برمی‌گردد، عقب‌نشینی جمهوری اسلامی چیز غریبی نیست و چنان‌که پیش‌از این نیز ثابت‌شده، حاضر است روند غنی‌سازی فراتر از توافق برجام را متوقف کند و به تعهدات برجام بازگردد. جمهوری اسلامی آماده است با به دست آوردن برخی امتیازات، از مواضع کنونی خود عقب بنشیند. لغو حتی یک بخش از تحریم‌ها مثلاً در زمینه مبادلات تجاری و بانکی کافی است تا به حد توافقات برجام عقب بنشیند. در ادامه ماجرا و بسته به توازن و تحت‌فشار بیشتر طرف مقابل، اگر مطمئن باشد امتیازاتی به دست می‌آورد، عقب‌نشینی موقتی، گرچه به‌شواری اما در زمینه مسائل موشکی نیز منتفی نیست. البته این روندی سرراست نیست و بسیار پیچیده خواهد بود. درست است که وضعیت اقتصادی و مالی رژیم بسیار وخیم و از همه سو در تنگنایی مرگبار قرار گرفته است، اما در عین حال بدون کسب امتیاز تن به عقب‌نشینی نخواهد داد. عقب‌نشینی مشروط به کسب امتیازاتی است که در وضعیت تحریم‌ها و بهبود اوضاع مالی رژیم تغییراتی ایجاد کند. در هر حال اما این عقب‌نشینی بی‌حودمرز نیست. خط قرمز این عقب‌نشینی‌ها سیاست خارجی و توسعه‌طلبی پان اسلامپستی جمهوری اسلامی است. اگر نگوییم غیرممکن اما بسیار بعید است که در شرایط کنونی جمهوری اسلامی در این زمینه تن به عقب‌نشینی بدهد مگر آن‌که بر جمهوری اسلامی به معنای آنچه تاکنون بوده است خط بطلان بکشد.

آنچه از هم‌اکنون مشخص است عقب‌نشینی و تسلیم رژیم در محدوده‌ای که اشاره شد قطعی است. اینکه معضل رژیم با دولت آمریکا (و اروپا) در همین محدوده تعدیل شود این نیز ممکن و زمینه‌های آن فراهم است. معضل و مشکل بزرگ که سیاست خارجی جمهوری اسلامی است اما سر جای خود باقی خواهد ماند. از این رو، تداوم نزاع و کشمکش جمهوری اسلامی با آمریکا و اروپا نیز قطعی است.

instex :Instrument in support of trade exchange

دوشنبه های سیاهی که به سرعت فراموش می شوند

بازتاب بحران موجود در درون رژیم موجی از موافقان و مخالفان را برانگیخت. گروه‌هایی از درون حاکمیت به دفاع از وزیر بهداشت برخاسته و خواهان تشکیل پرونده قضایی علیه ملک زاده شدند. در طرف دیگر، افرادی همانند عباس عبدی از کارگزاران رژیم خواهان استعفای وزیر بهداشت شدند. عبدی، روز اول آذر در روزنامه انتخاب نوشت: با توجه به اظهارات ناصواب اخیر وزیر بهداشت و سپس نامه صریح معاونت تحقیقات و فناوری این وزارتخانه و استعفای وی و یکی دیگر از مقامات این وزارتخانه و اتهامات مدیریتی سنگینی که در این نامه به وزیر وارد شده است، قطعاً تداوم این مدیریت در شرایط کرونایی به سود کشور و مردم نیست و باید مدیریت این وزارتخانه متحول گردد... چه بهتر که خودشان استعفا دهند."

در واقع، بحران کرونا و مرگ و میر ناشی از آن اکنون فقط بر سر توده‌های مردم ایران آوار نیست. بحران کرونا، گریبان دولت را نیز گرفته است. هنوز کمترین چشم اندازی از کاهش بحران کرونا و برون رفت از این وضعیت مرگبار متصور نیست. طبق نظر سخنگوی وزارت بهداشت، در روز شنبه هشتم آذر بر "اساس معیارهای قطعی تشخیصی"، ۱۳ هزار ۴۰۲ نفر به کرونا مبتلا شده و ۳۹۱ نفر نیز جان خود را از دست داده‌اند. ۲۷ استان کشور نیز همچنان در وضعیت قرمز قرار دارند.

این ارقام نشان می‌دهند که دست کم تا برگشت به وضعیت مرگبار "دوشنبه سیاه" زمان درازی مانده است. دوشنبه‌های سیاهی که به سرعت از یاد رفته‌اند و توده‌های مردم ایران تا رسیدن به سطح آمار کشته شدگان "دوشنبه سیاه" همچنان باید کشتار شوند و در این میان دولت جمهوری اسلامی نیز کماکان به ادامه سیاست "ایمنی گله ای" دلخوش باشد که تا ماه بهمن تعداد کشته‌ها به میزان ۳۰۰ نفر در روز کاهش خواهد یافت. وضعیتی فاجعه‌بار که ادامه آن برای کارگران و توده‌های مردم ایران به جز مرگ روزانه، با فلاکت بیشتر، افزایش شدید بیکاری، گرسنگی فزونی و تباهی بیشتر همراه خواهد بود. پس چه بهتر برای رهایی از مرگ و میری این چنین فاجعه‌بار به اعتراض برخیزیم. تن به این همه کشتار و جنایت ندهیم، با سازماندهی اعتراضات خیابانی و گسترش اعتصابات کارگری در مقابل ویروس مهلک تری به نام جمهوری اسلامی صف آرایی کنیم، تا بیش از این شاهد روزهای سیاه تر از "دوشنبه‌های سیاه" نباشیم.

نان گران، بُن‌شن گران، بیکاری و حسرت نان، بپا بپا زحمتکشان

کاهش دستمزدهای واقعی بر همگان آشکار است. نتیجه این سیاست‌هاست که باعث شده است که عموم کارگران ایران به زیر خط فقر سقوط کرده و دستمزد آن‌ها به یک چهارم و حتی یک پنجم خط فقر برسد. جمهوری اسلامی به جای صدقه دادن باید دستمزدها را به‌گونه‌ای افزایش دهد که هیچ کارگری زیر خط فقر قرار نداشته باشد. اما جمهوری اسلامی حکومت سرمایه‌داران است و در این حکومت افزایش هر چه بیشتر سود سرمایه‌داران حرف اول و آخر را می‌زند.

کلام آخر این‌که جمهوری اسلامی که با نارضایتی شدید مردم روبروست، سعی می‌کند با دادن صدقه افکار عمومی را فریب دهد. اما این سیاست‌ها نه تنها تأثیری بر عمق فقری که امروز حداقل هشتاد درصد مردم ایران با آن روبرو هستند ندارد، بلکه نمی‌تواند کارگران و زحمتکشان را حتماً برای لحظه‌ای بفریبد. دیگر لاقلاً اکثریت بزرگ کارگران و زحمتکشان بر ماهیت جمهوری اسلامی و نقش آن و مناسبات سرمایه‌داری در وجود آمدن شرایط کنونی آگاه هستند. اعتراضات سه سال اخیر و بویژه قیام آبان ما این را نشان داد.

در حالی که خط فقر حتماً براساس برآوردهای برخی از افراد وابسته به حکومت به ۱۲ میلیون تومان رسیده است، این ۱۰۰ هزار تومان‌ها هیچ دردی را دوا نمی‌کند. واقعیت این است که تا همین‌جا نیز شیوع کرونا به داد رژیم رسیده است. اما اگر دقیق‌تر نگاه کنیم به این نتیجه می‌رسیم که حتماً همین قتل عام کرونا دلیلی برای سرنگونی هر چه سریع‌تر رژیم است.

رژیم تا دندان مسلح با بهره‌گیری از دستگاه‌های سرکوب خود می‌خواهد به بقا ادامه دهد و مردم را در وحشت از حکومت و نیروهای سرکوب آن نگاه دارد، اما اکثریت بسیار بسیار بزرگ مردم دیگر چیزی برای از دست دادن ندارند. همان‌طور که سه برابر شدن بهای بنزین شعله قیام آبان را روشن کرد، امروز نیز با شعار کار نان آزادی باید راه قیام‌کنندگان آبان را رفت. این چه زندگی‌ست که باید در فقر و ایستادن در صف روغن‌نباتی و مرغ و برنج به سر برسد. لعنت به این زندگی. این ارمغان نظام حاکم است، نظام ناعادلانه و جبارانه حاکم. باید آن را برانداخت. پس همان‌طور که رفیق جانفشانه‌ی فدایی سعید سلطانیور سر داد، با شعار: نان گران، بُن‌شن گران، بیکاری و حسرت نان، بپا بپا زحمتکشان، به جنگ نظم حاکم برویم و مطمئن باشیم که در این صورت پیروزی از آن ماست.

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

دوشنبه های سیاهی که به سرعت فراموش می شوند

خود رها کرده است. توده های فراموش شده ای که ویروس کووید ۱۹، راه نفس بر آنان بسته و دیرگاهی است به علت پر شدن تخت بیمارستان ها و عدم دسترسی بیماران به مراقبت های ویژه در مراکز درمانی دولتی و خصوصی، توسط دلالت بخش مافیای پزشکی به سوی درمانگاه های خانگی هدایت می شوند. بیماران که در روزها و ماه های سیاه کرونایی، امکان درمان دولتی به روی آنان بسته شده و برای اینکه در جلوی درب بیمارستان ها جان نوازند، به بازار سیاه درمان خانگی روی آورده اند.

هم اینک حدود ۱۰ ماه از شیوع ویروس کرونا در ایران گذشته است. از نخستین روزهای شیوع کووید ۱۹ در ایران، تا پیش از تاریخ ۲۸ مهر

۱۳۹۹، که تعدادی از روزنامه های دولتی از این روز به عنوان "روز سیاه کرونا" یاد کردند، تمام ترس و وحشت جامعه پزشکی و توده های مردم ایران در این بود که مبادا روزی روزگاری تعداد کشته های کووید ۱۹، به ۲۰۰ تن در روز برسد. شمار مرگ های روزانه مبتلایان کرونا، بر اساس آمارهای حکومتی به تدریج بالا رفت. از مرز ۲۰۰ نفر در روز گذشت و به ۳۰۰ نفر در روز رسید. تا اینکه ۲۸ مهر، روز "دوشنبه سیاه" فرا رسید.

در این روز مرگبار، وقتی سخنگوی وزارت بهداشت "بر اساس یافته های قطعی آزمایشگاهی" از جان باختن ۳۳۷ نفر و مبتلا در صفحه ۱۰

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سوئیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

[kar.fadaianaghaliyat](https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat)

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization

Of Fadaian (Aghaliyat)

No 897 November 2020



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان های زحمتکش، شریف و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

برنامه های تلویزیون دموکراسی شورایی از اول فوریه ۲۰۱۹ برابر با ۱۲ بهمن ماه ۱۳۹۷ بر روی شبکه تلویزیونی Komala TV / Shora TV پخش می شود.

مشخصات ماهواره های شبکه تلویزیونی "کومله تی وی / شورا تی وی" بدین قرار است:

ماهواره یاه ست (yahsat) فرکانس: ۱۱۹۵۷ سیمبل ریت ۲۷۴۸۰
پولاریزاسیون عمودی

ساعات پخش برنامه های تلویزیون دموکراسی شورایی:
دوشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

سه شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

چهارشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

پنجشنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

جمعه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

شنبه: از ساعت ۹ تا ۱۰ شب

شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

یکشنبه: بازپخش ساعات ۳ تا ۴ بامداد، ساعت ۹ تا ۱۰ صبح و ساعت ۳ تا ۴ بعدازظهر

آدرس ایمیل: Shora.tv@gmail.com، شماره تلفن:

۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی